

مجموعه قوانین مجازات اسلامی

شامل:

۱- قانون حدود

۲- قانون قصاص

۳- قانون دیات

۴- قانون تعزیرات

گردآورنده: ناصر رسائی نیا

ضو هیئت علمی دانشگاه و وکیل پایه یک دادگستری

سال ۱۳۷۴

انتشارات و ستار
مجموعه قوانین مجازات اسلامی
چاپ اول
تهران، صندوق پستی ۷۴۹ - ۱۳۱۴۵
ناصر رسائی نیا
پاییز ۱۳۷۴

بخش
حروفچینی
چاپ
تعداد
دریچه ۶۴۱۳۴۸۶
گنجینه
پیام
۲۰۰۰ نسخه

مجموعه قوانین مجازات اسلامی

- فصل چهارم: تکرار جرم ۳۵
- ب چهارم: حدود مسئولیت جزائی ۳۷
- تاب دوم: حدود ۴۴
- ب اول: حد زنا ۴۴
- فصل اول: تعریف و موجبات حد زنا ۴۴
- فصل دوم: راههای ثبوت زنا در دادگاه ۴۵
- فصل سوم: اقسام حدّ زنا ۴۷
- فصل چهارم: کیفیت اجراء حد ۵۱
- ب دوم: حد لواط ۵۴
- فصل اول: تعریف و موجبات حد لواط ۵۴
- فصل دوم: راههای ثبوت لواط در دادگاه ۵۵
- ب سوم: مساحقه ۵۷
- ب چهارم: قوادی ۵۹
- ب پنجم: قذف ۶۰
- ب ششم: حد مسکر ۶۶

- فصل چهارم: شرایط سقوط حد مسگر ۶۹
- اب هفتم: محاربه و افساد فی الارض ۷۱
- فصل دوم: راههای ثبوت محاربه و
افساد فی الارض ۷۳
- فصل سوم: حد محاربه و افساد فی الارض ۷۴
- اب هشتم: حد سرقت ۷۶
- فصل اول: تعریف و شرایط ۷۶
- کتاب سوم: قصاص ۸۱
- فصل اول قتل عمد ۸۱
- بحث سوم: قسامه ۹۱
- فصل هفتم: کیفیت استیفاء قصاص ۹۷
- باب دوم: قصاص عضو ۱۰۱
- کتاب چهارم: دیات ۱۰۹
- باب اول: تعریف دیه و موارد آن ۱۰۹

- ۱۵۶..... فصل هیجدهم: دیه استخوانها
- ۱۵۷..... فصل نوزدهم: دیه عقل
- ۱۵۷..... فصل بیستم: دیه حسّ شنوائی
- ۱۵۹..... فصل بیست و یکم: دیه بینائی
- ۱۶۲..... فصل بیست و دوم: دیه حسّ بویائی
- ۱۶۳..... فصل بیست و سوم: دیه چشائی
- ۱۶۳..... فصل بیست و چهارم: دیه صوت و گویائی
- ۱۶۴..... فصل بیست و پنجم: دیه زوال منافع
- ۱۶۶..... باب دهم: دیه جراحات
- ۱۶۶..... فصل اول: دیه جراحت سر و صورت
- فصل دوم: دیه جراحتی که به درون بدن انسان وارد
می شود..... ۱۶۸
- فصل سوم: دیه جراحاتی که در اعضاء انسان فرو
می رود..... ۱۶۸
- باب دوازدهم: دیه سقط جنین..... ۱۷۱
- باب سیزدهم: دیه جنایتی که بر مرده واقع می شود..... ۱۷۳

مجموعه قوانین مجازات اسلامی

- جرائم برضد آسایش عمومی ۱۸۲
- سگه قلب ۱۸۲
- در جلع و تزویر ۱۸۴
- در محو یا شکستن مهر و سرقت نوشتجات
اماکن دولتی ۱۸۹
- در فرار محبوسین قانونی و اخفاء مقصرین ۱۹۰
- در غصب عناوین و مشاغل ۱۹۴
- تخریب اموال دولتی ۱۹۵
- در تقصیرات وزراء و مأمورین دولتی ۱۹۹
- در تجاوز مأمورین دولتی از حدود مأموریت
خود و تقصیراتشان در اداء وظیفه ۱۹۹
- در امتناع از انجام وظایف قانونی ۲۰۹
- تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت ۲۱۰
- جرائم نسبت به مأمورین دولت ۲۱۵
- در تمرد نسبت به مأمورین دولت ۲۱۶
- در هتک حرکت اشخاص ۲۱۷

- ۲۲۱..... خانوادگی
- ۲۲۴..... در قسم دروغ و افشاء سرّ
- ۲۲۵..... در تهدید و اکراه
- ۲۲۶..... در ورشکستگی و کلاهبرداری
- ۲۲۸..... خیانت در امانت
- ۲۲۹..... دسیسه و تقلب در کسب و تجارت
در حرق و تخریب و اتلاف اموال و
- ۲۳۲..... حیوانات
- ۲۳۷..... در افترا و توهین و هتک حرمت
تجاهر به استعمال مشروبات الکلی و
- ۲۳۹..... قماربازی
- ۲۴۱..... جرائم ناشی از تخلفات رانندگی

بسم الله الرحمن الرحيم

قانون مجازات اسلامی

کتاب اول - کلیات

باب اول - مواد عمومی

ماده ۱ - قانون مجازات اسلامی راجع است به تعیین انواع جرائم و مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی که درباره مجرم اعمال می شود.

ماده ۲ - هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می شود.

ماده ۳ - قوانین جزائی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریائی و هوائی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می گردد مگر آنکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ایران حاصل شود در حکم جرم واقع شده در ایران است.

ماده ۵- هر ایرانی یا بیگانه‌ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم ذیل شود و در ایران یافت شود و یا به ایران مسترد گردد طبق قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مجازات می‌شود:

۱- اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران و امنیت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران.

۲- جعل فرمان یا دستخط یا مهر یا امضاء مقام رهبری و یا استفاده از آن.

۳- جعل نوشته رسمی رئیس جمهور یا رئیس مجلس شورای اسلامی و یا شورای نگهبان و یا رئیس مجلس خبرگان یا رئیس قوه قضائیه یا معاونان رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور با هر یک از وزیران یا استفاده از آنها.

همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق قرضه صادره و یا تضمین شده از طرف دولت یا شبیه‌سازی و هرگونه تقلب در مورد مسکوکات رایج داخله.

ماده ۶- هر جرمی که اتباع بیگانه که در خدمت دولت جمهوری اسلامی ایران هستند و یا مستخدمین دولت به مناسبت شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب می‌شوند و همچنین هر جرمی که مأموران سیاسی و کنسولی و فرهنگی دولت ایران که از مصونیت سیاسی استفاده می‌کنند مرتکب گردند، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران مجازات می‌شوند.

ماده ۷- علاوه بر موارد مذکور در مواد ۵ و ۶ هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد.

ماده ۸- در مورد جرائمی که بموجب قانون خاص یا

ماده ۹- مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است اگر موجود باشد عیناً و اگر موجود نباشد، مثل یا قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید.

ماده ۱۰- بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع تعقیب یا موقوف شدن تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا مسترد یا ضبط یا معدوم شود در مورد ضبط دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین خواهد کرد همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذینفع با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور در فوق را صادر نماید:

۱- وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

در کلیه امور جزائی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن، اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوف شدن تعقیب متهم باشد، نسبت به اشیاء و اموالی که وسیله جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که آنها باید مسترد یا ضبط یا معدوم شود.

تبصره ۱- متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت خود را طبق مقررات در دادگاههای جزائی تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید. هرچند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد.

تبصره ۲- مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت بوده یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن گردد و حفظ مال هم برای دادرسی

صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری خواهد شد.

ماده ۱۱- در مقررات و نظامات دولتی. مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده باشد و هیچ فعل یا ترک فعل را نمی توان به عنوان جرم به موجب قانون متأخر مجازات نمود لیکن اگر بعد از وقوع جرم قانونی وضع شود که مبنی بر تخفیف یا عدم مجازات بوده و یا از جهات دیگر مساعدتر به حال مرتکب باشد نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی مؤثر خواهد بود. در صورتی که به موجب قانون سابق حکم قطعی لازم الاجراء صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل خواهد شد:

۱- اگر عملی که در گذشته جرم بوده به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود در این صورت حکم قطعی جراء نخواهد شد و اگر در جریان اجراء باشد

تفرات در مورد قوانینی که برای مدت معین و موارد خاصی وضع گردیده است اعمال نمی‌گردد.

۲- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق خفیف یابد. محکوم علیه می‌تواند تقاضای تخفیف مجازات تعیین شده را بنماید و در این صورت دادگاه مادرکننده حکم و یا دادگاه جانشین با لحاظ قانون لاحق مجازات قبلی را تخفیف خواهد داد.

۳- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق به اقدام مینوی و تربیتی تبدیل گردد فقط همین اقدامات مورد حکم قرار خواهد گرفت.

باب دوم - مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی

نصل اول - مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی
ماده ۱۲ - مجازاتهای مقرر در این قانون پنج قسم
است:

۱- حدود ۲- قصاص ۳- دیات ۴- تعزیرات ۵-
مجازاتهای بازدارنده.

ماده ۱۳ - حد، به مجازاتی گفته می شود که نوع و
میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است.

ماده ۱۴ - قصاص، کیفری است که جانی به آن
محکوم می شود و باید با جنایت او برابر باشد.

مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر باشد.

ماده ۱۷ - مجازات بازدارنده، تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌گردد از قبیل حبس، جزای نقدی، تعطیل محل کسب، لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن.

ماده ۱۸ - مدت کلیه حبس‌ها از روزی شروع می‌شود که محکوم علیه به موجب حکم قطعی قابل اجراء محبوس شده باشد.

تبصره - چنانچه محکوم علیه قبل از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده امر مطرح بوده بازداشت شده باشد دادگاه پس از تعیین تعزیر، از مقدار

ارتکاب جرم عمدی به تعزیر یا مجازات بازدارنده محکوم کرده است به عنوان تتمیم حکم تعزیری یا بازدارنده مدتی از حقوق اجتماعی محروم و نیز از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع یا به اقامت در محل معین مجبور نماید.

ماده ۲۰ - محرومیت از بعض یا همه حقوق اجتماعی و اقامت اجباری در نقطه معین یا ممنوعیت از اقامت در محل معین باید متناسب با جرم و خصوصیات مجرم در مدت معین باشد. در صورتیکه محکوم به تبعید یا اقامت اجباری در نقطه‌ای یا ممنوعیت از اقامت در نقطه معین در اثنای اجرای حکم، محل را ترک کند و یا به نقطه ممنوعه بازگردد، ادگاه می‌تواند با پیشنهاد دادسرای مجری حکم، مجازات مذکور را تبدیل به جزای نقدی و یا زندان نماید.

ماده ۲۱ - ترتیب اجرای احکام جزائی و کیفیت

فصل دوم - تخفیف مجازات

ماده ۲۲- دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسبتر به حال متهم باشد، جهات مخففه عبارتند از:

۱- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی.

۲- اظهارات و راهنمایی‌های متهم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم و یا کشف اشیائی که از جرم تحصیل شده است مؤثر باشد.

۳- اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل: رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم.

۴- اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد.

۵- وضع خاص متهم و یا سابقه او.

مجازات را در حکم صریحاً قید کند.

تبصره ۲- در مورد تعدد جرم نیز دادگاه می تواند جهات مخففه را رعایت کند.

تبصره ۳- چنانچه نظیر جهات مخففه مذکور در این ماده در مواد خاصی پیش بینی شده باشد دادگاه نمی تواند بموجب همان جهات دوباره مجازات را تخفیف دهد.

ماده ۲۳- در جرائمی که با گذشت متضرر از جرم تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم موقوف می گردد گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نخواهد شد همچنین عدول از گذشت مسموع نخواهد بود. هرگاه متضررین از جرم متعدد باشند تعقیب جزائی با شکایت هریک از آنان شروع می شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و مجازات، موکول به گذشت تمام کسانی که شکایت کرده اند است.

تبصره - حق گذشت به وراثت قانونی متضرر از جرم

حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است.

فصل سوم - تعلیق اجرای مجازات

ماده ۲۵- در کلیه محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده حاکم می‌تواند اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را با رعایت شرایط زیر از دو تا پنج سال معلق نماید:

الف - محکوم‌علیه سابقه محکومیت قطعی

به مجازات‌های زیر نداشته باشد:

۱- محکومیت قطعی به حد.

۲- محکومیت قطعی به قطع یا نقص عضو.

۳- محکومیت قطعی به مجازات حبس به بیش از

یکسال در جرائم عمدی.

۴- محکومیت قطعی به جزای نقدی به مبلغ بیش از

دو میلیون ریال.

۵- سابقه محکومیت قطعی دوبار یا بیشتر بعلت

تکاب جرم گردیده است اجرای تمام یا قسمتی از جازات را مناسب نداند.

تبصره - در محکومیت‌های غیرتعزیری و بازدارنده لایق جایز نیست مگر در مواردی که شرعاً و قانوناً بین شده باشد.

ماده ۲۶- در مواردی که جزای نقدی با دیگر زیرات همراه باشد جزای نقدی قابل تعلیق نیست.

ماده ۲۷- قرار تعلیق اجرای مجازات ضمن حکم حکومتی صادر خواهد شد و مجرمی که اجرای حکم جازات حبس او تماماً معلق شده اگر بازداشت باشد دستور دادگاه فوراً آزاد می‌گردد.

ماده ۲۸- دادگاه جهات و موجبات تعلیق و ستورهائی که باید محکوم علیه در مدت تعلیق از آن بیت نماید در حکم خود تصریح و مدت تعلیق را نیز حسب نوع جرم و حالات شخصی مجرم و با رعایت ت مذکور در ماده ۲۵ تعیین می‌نماید.

بخواهد و محکوم علیه مکلف به اجرای دستور دادگاه می‌باشد.

۱- مراجعه به بیمارستان یا درمانگاه برای درمان بیماری یا اعتیاد خود.

۲- خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین.

۳- اشتغال به تحصیل در یک مؤسسه فرهنگی.

۴- خودداری از تجاهر به ارتکاب محرمات و ترک

واجبات یا معاشرت با اشخاصی که دادگاه معاشرت با آنها را برای محکوم علیه مضر تشخیص می‌دهد.

۵- خودداری از رفت و آمد به محلهای معین.

۶- معرفی خود در مدت‌های معین به شخص یا منامی

که دادستان تعیین می‌کند.

تبصره - اگر مجرمی که مجازات او معلق شده است

در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستور دادگاه

موضوع این ماده تبعیت ننماید برحسب درخواست

دادستان پس از ثبوت مورد در دادگاه صادرکننده حکم

ماده ۳۰- اجرای احکام جزائی زیر قابل تعلیق

یست:

۱- مجازات کسانی که به وارد کردن و یا ساختن و یا فروش مواد مخدر اقدام و یا به نحوی از انحاء با ارتکب این اعمال مذکور معاونت می نمایند.

۲- مجازات کسانی که به جرم اختلاس یا ارتشاء یا کلاهبرداری یا جعل و یا استفاده از سند مجعول یا خیانت در امانت یا سرقتی که موجب حد نیست یا دمریایی محکوم می شوند.

۳- مجازات کسانی که به نحوی از انحاء با انجام اعمال مستوجب حد، معاونت می نمایند.

ماده ۳۱- تعلیق اجرای مجازاتی که با حقوق الناس همراه است تأثیری در حقوق الناس نخواهد داشت و حکم مجازات در این موارد یا پرداخت خسارت مدعی خصوصی اجراء خواهد شد.

ماده ۳۲- هرگاه محکوم علیه از تاریخ صدور قرار

سجل کیفری او محو می‌شود. برای کلیه محکومین به مجازات‌های معلق، باید بلافاصله پس از قطعیت حکم از طرف دادسرای مربوط برگ سجل کیفری تنظیم و به مراجع صلاحیت‌دار ارسال شود و در هر مورد که در مدت تعلیق تغییری داده شود یا حکم تعلیق مجازات الغاء گردد باید مراتب فوراً برای ثبت در سجل کیفری محکوم علیه به مراجع صلاحیت‌دار مربوط اعلام شود. تبصره - در مواردی که به موجب قوانین استخدانی، حکمی موجب انفصال است شامل احکام تعلیقی نخواهد بود مگر آنکه در قوانین و یا حکم دادگاه قید شده باشد.

ماده ۳۳- اگر کسی که اجرای حکم مجازات او معلق شده در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرم جدیدی که مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ است بشود به محض قطعی شدن دادگاهی که حکم تعلیق مجازات سابق را صادر کرده است یا دادگاه

که محکوم علیه دارای سابقه محکومیت به جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ بوده و دادگاه بدون توجه به آن اجرای مجازات را معلق کرده است دادستان به استناد سابقه محکومیت از دادگاه تقاضای لغو تعلیق مجازات را خواهد نمود و دادگاه پس از احراز وجود سابقه، قرار تعلیق را الغاء خواهد کرد.

ماده ۳۵- دادگاه هنگام صدور قرار تعلیق آثار عدم تبعیت از دستورهای صادره را صریحاً قید و اعلام می کند که اگر در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ شود علاوه بر مجازات جرم اخیر مجازات معلق نیز درباره او اجراء خواهد شد.

ماده ۳۶- مقررات مربوط به تعلیق مجازات درباره کسانی که به جرائم عمدی متعدد محکوم می شوند قابل اجراء نیست و همچنین اگر درباره یک نفر احکام قطعی متعددی در مورد جرائم عمدی صادر شده باشد که

نسبت به فسخ قرار یا قرارهای مزبور اقدام خواهد نمود.
ماده ۳۷- هرگاه محکوم به حبس که در حال تحمل کیفر است قبل از اتمام مدت حبس مبتلا به جنون شود با استعلام از پزشک قانونی در صورت تأیید جنون، محکوم علیه به بیمارستان روانی منتقل می‌شود و مدت اقامت او در بیمارستان جزء مدت محکومیت او محسوب خواهد شد. در صورت عدم دسترسی به بیمارستان روانی به تشخیص دادستان در محل مناسبی نگهداری می‌شود.

فصل چهارم - آزادی مشروط زندانیان

ماده ۳۸- هرکس برای بار اول به علت ارتکاب جرمی به مجازات حبس محکوم شده باشد در جرائمی که کیفر قانونی آنها بیش از سه سال حبس است و دو ثلث مجازات را گذرانده باشد و در جرائمی که کیفر قانونی آنها تا سه سال حبس است و نصف مجازات را

۱- هرگاه در مدت اجرای مجازات مستمراً حسن اخلاق نشان داده باشد.

۲- هرگاه از اوضاع و احوال محکوم پیش‌بینی شود که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد.

۳- هرگاه تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیانی که در مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده بپردازد یا قرار پرداخت آن را بدهد و در مجازات حبس توأم با جزای نقدی مبلغ مزبور را بپردازد یا با موافقت دادستان ترتیبی برای پرداخت داده شده باشد.

تبصره ۱- مراتب مذکور در بندهای ۱ و ۲ باید مورد تأیید رئیس زندان محل گذران محکومیت و دادیار ناظر زندان یا دادستان محل قرار گیرد و مراتب مذکور در بند ۳ باید به تأیید دادستان مأمور اجرای حکم برسد.

تبصره ۲- در صورت انحلال دادگاه صادرکننده حکم صدور حکم آزادی مشروط از اختیارات دادگاه جانشین

کونت در محل معین یا خودداری از سکونت در محل معین یا خودداری از اشتغال به شغل خاص یا مرفی نوبه‌ای خود به مراکز تعیین شده و امثال آن در تن حکم قید می‌کند که در صورت تخلف وی از شرایط مذکور یا ارتکاب جرم مجدد بقیه محکومیت بی به حکم دادگاه صادرکننده حکم به مرحله اجراء در می‌آید.

ماده ۳۹- صدور حکم آزادی مشروط منوط به پیشنهاد سازمان زندانها و تأیید دادستان یا دادیار ناظر خواهد بود.

ماده ۴۰- مدت آزادی مشروط بنا به تشخیص دادگاه کمتر از یکسال و زیادتر از پنجسال نخواهد بود.

باب سوم - جرائم

صل اول - شروع به جرم

ماده ۴۱ - هرکس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع، اجرای آن نماید لکن جرم منظور واقع نشود چنانچه دامات انجام گرفته جرم باشد، محکوم به مجازات مان جرم می شود.

تبصره ۱ - مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و داماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با نوع جرم نداشته باشد شروع به جرم نبوده و از این یت قابل مجازات نیست.

تبصره ۲ - کسی که شروع به جرمی کرده است، به میل ود آن را ترک کند و اقدام انجام شده جرم باشد از

فصل دوم - شرکاء و معاونین جرم

ماده ۴۲ - هرکس عالماً و عامداً با شخص یا اشخاص دیگر در یکی از جرائم قابل تعزیر یا مجازاتهای بازدارنده مشارکت نماید و جرم مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود. در مورد جرائم غیر عمدی (خطای) که ناشی از خطای و نفر یا بیشتر باشد مجازات هر یک از آنان نیز مجازات اعلیٰ مستقل خواهد بود.

تبصره - اگر تأثیر مداخله و مباشرت شریکی در حصول جرم ضعیف باشد دادگاه مجازات او را متناسب تأثیر عمل او تخفیف می دهد.

ماده ۴۳ - اشخاص زیر معاون جرم محسوب و با وجه به شرایط و امکانات خا طی و دفعات و مراتب

تطمیع به ارتکاب جرم نماید و یا به وسیله دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود.

۲- هرکس با علم و عمد و سایل ارتکاب جرم را تهیه کند و یا طریق ارتکاب آن را با علم به قصد مرتکب ارائه دهد.

۳- هرکس عالماً، عامداً وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره ۱- برای تحقق معاونت در جرم وجود وحدت قصد و تقدم و یا اقتران زمانی بین عمل معاون و مباشر جرم شرط است.

تبصره ۲- در صورتیکه برای معاونت جرمی مجازات خاص در قانون یا شرع وجود داشته باشد همان مجازات اجراء خواهد شد.

ماده ۴۴- در صورتی که فاعل جرم به جهتی از جهات قانونی قابل تعقیب و مجازات، نباشد و یا تعقیب و یا اجرای حکم مجازات او به جهتی از جهات قانونی موقوف گردد، تأثیری در حق معاون جرم نخواهد

جرم باشد از علل مشدده مجازات است.

فصل سوم - تعدد جرم

ماده ۴۶ - در جرائم قابل تعزیر هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد مجازات جرمی داده می شود که مجازات آن اشد است.

ماده ۴۷ - در مورد تعدد جرم هرگاه جرائم ارتكابی مختلف باشد باید برای هر یک از جرائم مجازات جداگانه تعیین شود و اگر مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می گردد و در این قسمت تعدد جرم می تواند از علل مشدده کیفر باشد و اگر مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می گردد.

تبصره - حکم تعدد جرم در حدود و قصاص و دیات همان است که در ابواب مربوطه ذکر شده است.

اجرای حکم مجدداً مرتکب جرم قابل تعزیر گردد دادگاه می تواند در صورت لزوم مجازات تعزیری یا بازدارنده را تشدید نماید.

تبصره - هرگاه حین صدور حکم محکومیت های سابق مجرم معلوم نباشد و بعداً معلوم شود دادستان مراتب را به دادگاه صادرکننده حکم اعلام می کند در این صورت اگر دادگاه محکومیت های سابق را محرز دانست می تواند طبق مقررات این ماده اقدام نماید.

باب چهارم - حدود مسئولیت جزائی

ماده ۴۹- اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از
مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه
به عهده سرپرست اطفال و عندالافتضاء کانون اصلاح و
تربیت اطفال می باشد.

تبصره ۱- منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ
شرعی نرسیده باشد.

تبصره ۲- هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه
دنی آنان ضرورت پیدا کند تنبیه بایستی به میزان و
صلحت باشد.

ماده ۵۰- چنانچه غیربالغ مرتکب قتل و جرح و
ضرب شود عاقله ضامن است لکن در مورد اتلاف مال

شد رافع مسئولیت کیفری است.

تبصره ۱- در صورتیکه تأدیب مرتکب مؤثر باشد حکم دادگاه تأدیب می شود.

تبصره ۲- در جنون ادواری شرط رفع مسئولیت یفری جنون درحین ارتکاب جرم است.

ماده ۵۲- هرگاه مرتکب جرم درحین ارتکاب جنون بوده و یا پس از حدوث جرم مبتلا به جنون شود بناچاره جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر تخصص ثابت باشد به دستور دادستان تا رفع حالت ذکور در محل مناسبی نگاهداری خواهد شد و آزادی به دستور دادستان امکان پذیر است. شخص گهداری شده و یا کسانش می توانند به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد مراجعه و به این ستور اعتراض کنند، در این صورت دادگاه در جلسه ااری با حضور معترض و دادستان و یا نماینده او موضوع را با جلب نظر متخصص خارج از نوبت

کسانش هرگاه علائم بهبودی را مشاهده کردند حق اعتراض به دستور دادستان را دارند.

ماده ۵۳- اگر کسی بر اثر شرب خمر، مسلوب الاراده شده لکن ثابت شود که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۵۴- در جرائم موضوع مجازاتهای تعزیری یا بازدارنده هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد. در این مورد اجبارکننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم می‌گردد.

ماده ۵۵- هرکس هنگام بروز خطر شدید از قبیل آتش‌سوزی، سیل و طوفان به منظور حفظ جان یا مال

سرورت داشته باشد.

تبصره - دیه و ضمان مالی از حکم این ماده مستثنی است.

ماده ۵۶ - اعمالی که برای آنها مجازات مقرر شده است در موارد زیر جرم محسوب نمی شود:

۱- در صورتی که ارتکاب عمل به امر آمر قانونی بوده خلاف شرع هم نباشد.

۲- در صورتی که ارتکاب عمل برای اجرای قانون هم لازم باشد.

ماده ۵۷ - هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات سنی جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می شوند ولی مأموری که امر آمر را علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است تراء کرده باشد، فقط به پرداخت دیه یا ضمان مالی محکوم خواهد شد.

ماده ۵۸ - هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در

در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه اضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت اعاده حیثیت او اقدام شود.

ماده ۵۹- اعمال زیر جرم محسوب نمی شود:

۱- اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان سفار و محجورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام شود مشروط به اینکه اقدامات مذکور در حد تعارف، تأدیب و محافظت باشد.

۲- هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آنها و عایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود.

۳- حوادث ناشی از عملیات ورزشی مشروط اینکه سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن رزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی

باشد ضامن خسارت جانی، یا مالی یا نقض عضو نیست و در موارد فوری که اجازه گرفتن ممکن نباشد طبیب ضامن نمی باشد.

ماده ۶۱- هرکس در مقام دفاع از نفس یا عرض و یا ناموس و یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز فعلی و یا خطر فریب الوقوع عملی انجام دهد که جرم باشد در صورت اجتماع شرایط زیر قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود:

- ۱- دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد.

- ۲- عمل ارتكابی بیش از حد لازم نباشد.

- ۳- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخله قوای مذکور در رفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

تبصره - وقتی دفاع از نفس و یا ناموس و یا عرض و یا مال و یا آزادی تن دیگری جایز است که او ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک داشته باشد.

ظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود
یوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل یا جرح یا
مرض به عرض یا ناموس گردد، در این صورت دفاع
نایز است.

کتاب دوم = حدود

باب اول - حد زنا

فصل اول - تعریف و موجبات حد زنا

ماده ۶۳ - زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که
بر او ذاتاً حرام است گرچه در دبر باشد، در غیر موارد
وطی به شبهه.

ماده ۶۴ - زنا در صورتی موجب حد می شود که
زانی یا زانیه بالغ و عاقل و مختار بوده و به حکم و
موضوع آن نیز آگاه باشد.

ماده ۶۵ - هرگاه زن یا مردی حرام بودن جماع با
دیگری را بداند و طرف مقابل از این امر آگاه نباشد و

ادعای اشتباه و ناآگاهی کند در صورتی که احتمال
سابق مدعی داده شود، ادعای مذکور بدون شاهد و
موگند پذیرفته می شود و حد ساقط می گردد.

ماده ۶۷- هرگاه زانی یا زانیه ادعا کند که به زنا اکراه
مده است، ادعای او در صورتی که یقین برخلاف آن
باشد قبول می شود.

صل دوم - راههای ثبوت زنا در دادگاه

ماده ۶۸- هرگاه مرد یا زنی در چهار بار نزد حاکم
قرار به زنا کند محکوم به حد زنا خواهد شد و اگر کمتر از
چهار بار اقرار نماید تعزیر می شود.

ماده ۶۹- اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده
ارای اوصاف بلوغ - عقل - اختیار - قصد باشد.

ماده ۷۰- اقرار باید صریح یا بطوری ظاهر باشد که
حتمال عقلائی خلاف در آن داده نشود.

ماده ۷۱- هرگاه کسی اقرار به زنا کند و بعد انکار

ساقط نمی شود.

ماده ۷۲- هرگاه کسی به زنائی که موجب حد است اقرار کند و بعد توبه نماید، قاضی می تواند تقاضای عفو او را از ولی امر بنماید و یا حد را بر او جاری نماید.

ماده ۷۳- زنی که همسر ندارد به صرف باردار شدن مورد حد قرار نمی گیرد، مگر آنکه زنای او با یکی از راههای مذکور در این قانون ثابت شود.

ماده ۷۴- زنا چه موجب حد جلد باشد و چه موجب حد رجم با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت می شود.

ماده ۷۵- در صورتی که زنا فقط موجب حد جلد باشد به شهادت دو مرد عادل همراه با چهار زن عادل نیز ثابت می شود.

ماده ۷۶- شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل زنا را ثابت نمی کند بلکه در مورد شهود مذکور حد قذف طبق احکام قذف جاری

ماده ۷۸- هرگاه شهود خصوصیات مورد شهادت را بیان کنند این خصوصیات باید از لحاظ زمان و مکان و مانند آنها اختلاف نداشته باشند. در صورت اختلاف بین شهود علاوه بر اینکه زنا ثابت نمی شود شهود نیز به حد قذف محکوم می گردند.

ماده ۷۹- شهود باید بدون فاصله زمانی یکی پس از دیگری شهادت دهند، اگر بعضی از شهود شهادت بدهند و بعضی دیگر بلافاصله برای ادای شهادت حضور پیدا نکنند، یا شهادت ندهند زنا ثابت نمی شود در این صورت شهادت دهنده مورد حد قذف قرار می گیرد.

ماده ۸۰- حد زنا جز در موارد مذکور در مواد آتی باید فوراً جاری گردد.

ماده ۸۱- هرگاه زن یا مرد زانی قبل از اقامه شهادت توبه نماید، حد از او ساقط می شود و اگر بعد از اقامه شهادت توبه کند حد ساقط نمی شود.

جوان و غیر جوان و محصن و غیر محصن نیست.

الف - زنا با محارم نسبی.

ب - زنا با زن پدر که موجب قتل زانی است.

ج - زنا با غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب قتل

انی است.

د - زنا با به عنف و اکراه که موجب قتل زانی

کراه کننده است.

ماده ۸۳ - حد زنا در موارد زیر رجم است:

الف - زنا با مرد محصن، یعنی مردی که دارای

مسرد دائمی است و با او در حالی که عاقل بوده جماع

رده و هر وقت نیز بخواهد می تواند با او جماع کند.

ب - زنا با زن محصنه با مرد بالغ، زن محصنه زنی

است که دارای شوهر دائمی است و شوهر در حالی که

عاقل بوده با او جماع کرده است و امکان جماع با

شوهر را نیز داشته باشد.

تبصره - زنا با زن محصنه با نابالغ موجب حد تازیانه

ماده ۸۵- طلاق رجعی قبل از سپری شدن ایام عده، مرد یا زن را از احصان خارج نمی‌کند ولی طلاق بائن آنها را از احصان خارج می‌نماید.

ماده ۸۶- زنای مرد یا زنی که هریک همسر دائمی دارد ولی به واسطه مسافرت یا حبس و مانند آنها از عذرهای موجه به همسر خود دسترسی ندارد، موجب رجم نیست.

ماده ۸۷- مرد متأهلی که قبل از دخول مرتکب زنا شود به حد جلد و تراشیدن سر و تبعید به مدت یکسال محکوم خواهد شد.

ماده ۸۸- حد زنای زن یا مردی که واجد شرایط احصان نباشند صد تازیانه است.

ماده ۸۹- تکرار زنا قبل از اجراء حد در صورتی که مجازاتها از یکنوع باشد موجب تکرار حد نمی‌شود ولی اگر مجازاتها از یک نوع نباشد مانند آنکه بعضی از آنها موجب جلد بوده و بعضی دیگر موجب رجم باشد،

می شود.

ماده ۹۱- در ایام بارداری و نفاس زن حد قتل یا رجم
بر او جاری نمی شود، همچنین بعد از وضع حمل در
صورتی که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف شدن
نوزاد برود حد جاری نمی شود، ولی اگر برای نوزاد
کفیل پیدا شود حد جاری می گردد.

ماده ۹۲- هرگاه در اجرای حد جلد بر زن باردار یا
شیرده احتمال بیم ضرر برای حمل یا نوزاد شیرخوار
باشد اجراء حد تا رفع بیم ضرر به تأخیر می افتد.

ماده ۹۳- هرگاه مریض یا زن مستحاضه محکوم
به قتل یا رجم شده باشند حد بر آنها جاری می شود ولی
اگر محکوم به جلد باشند اجرای حد تا رفع بیماری و
استحاضه به تأخیر می افتد.

تبصره - حیض مانع اجرای حد نیست.

ماده ۹۴- هرگاه امید به بهبودی مریض نباشد یا
حاکم شرع مصلحت بداند که در حال مرض حد جاری

ماده ۹۵- هرگاه محکوم به حد دیوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی شود.

ماده ۹۶- حد جلد را نباید در هوای بسیار سرد یا بسیار گرم جاری نمود.

ماده ۹۷- حد را نمی شود در سرزمین دشمنان اسلام جاری کرد.

فصل چهارم - کیفیت اجراء حد

ماده ۹۸- هرگاه شخصی محکوم به چند حد شود اجرای آنها باید به ترتیبی باشد که هیچکدام از آنها زمینه دیگری را از بین نبرد، بنابراین اگر کسی به جلد و رجم محکوم شود اول باید حد جلد و بعد حد رجم را جاری ساخت.

ماده ۹۹- هرگاه زنای شخصی که دارای شرایط احسان است با اقرار او ثابت شده باشد هنگام رجم، اول حاکم شرع سنگ می زند بعداً دیگران، و اگر زنای او

زدن اولین سنگ مانع اجرای حد نیست و در هر صورت حد باید اجراء شود.

ماده ۱۰۰- حد جلد مرد زانی باید ایستاده و در حالی اجراء گردد که پوشاکی جز ساتر عورت نداشته باشد. تازیانه به شدت به تمام بدن وی غیر از سر و صورت و عورت زده می شود تازیانه را به زن زانی در حالی می زنند که زن نشسته و لباسهای او به بدنش بسته باشد.

ماده ۱۰۱- مناسب است که حاکم شرع مردم را از زمان اجراء حد آگاه سازد و لازم است عده ای از مؤمنین که از سه نفر کمتر نباشند در حال اجرای حد حضور یابند.

ماده ۱۰۲- مرد را هنگام رجم تا نزدیکی کمر وزن را تا نزدیکی سینه در گودال دفن می کنند آنگاه رجم می نمایند.

ماده ۱۰۳- هرگاه کسی که محکوم به رجم است از

باشد برگردانده نمی شود.

تبصره - اگر کسی که محکوم به جلد باشد فرار کند در هر حال برای اجرای حد جلد برگردانده می شود.

ماده ۱۰۴ - بزرگی سنگ در رجم نباید به حدی باشد که با اصابت یک یا دو عدد شخص کشته شود همچنین کوچکی آن نباید به اندازه‌ای باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند.

ماده ۱۰۵ - حاکم شرع می تواند در حق الله و حق الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم را ذکر کند، اجرای حد در حق الله متوقف به درخواست کسی نیست ولی در حق الناس اجراء حد موقوف به درخواست صاحب حق می باشد.

ماده ۱۰۶ - زنا در زمانهای متبرکه چون اعیاد مذهبی و رمضان و جمعه و مکانهای شریف چون مساجد علاوه بر حد موجب تعزیر است.

باب دوم - حد لواط

نصل اول - تعریف و موجبات حد لواط

ماده ۱۰۸ - لواط وطی انسان مذکر است چه صورت دخول باشد یا تفخیز.

ماده ۱۰۹ - فاعل و مفعول لواط هر دو محکوم به حد خواهند شد.

ماده ۱۱۰ - حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است.

ماده ۱۱۱ - لواط در صورتی موجب قتل می شود که اعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند.

ماده ۱۱۲ - هرگاه مرد بالغ و عاقل با نابالغی لواط کند فاعل کشته می شود و مفعول اگر مکره نباشد تا ۷۴

اکراه شده باشد.

فصل دوم - راههای ثبوت لواط در دادگاه

ماده ۱۱۴ - حد لواط با چهار بار اقرار نزد حاکم شرع

نسبت به اقرارکننده ثابت می شود.

ماده ۱۱۵ - اقرار کمتر از چهار بار موجب حد نیست

و اقرارکننده تعزیر می شود.

ماده ۱۱۶ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده

بالغ، عاقل، مختار و دارای قصد باشد.

ماده ۱۱۷ - حد لواط با شهادت چهار مرد عادل که

آن را مشاهده کرده باشند ثابت می شود.

ماده ۱۱۸ - با شهادت کمتر از چهار مرد عادل لواط

ثابت نمی شود و شهود به حد قذف محکوم می شوند.

ماده ۱۱۹ - شهادت زنان به تنهایی یا به ضمیمه مرد،

لواط را ثابت نمی کند.

ماده ۱۲۰ - حاکم شرع می تواند طبق علم خود که از

تبصره - در صورتی که فاعل غیرمسلمان و مفعول مسلمان باشد حد فاعل قتل است.

ماده ۱۲۲ - اگر تفریض و نظایر آن سه بار تکرار و بعد از هر بار حد جاری شود در مرتبه چهارم حد آن قتل است.

ماده ۱۲۳ - هرگاه دو مرد که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت در زیر یک پوشش بطور برهنه قرار گیرند هر دو تا ۹۹ ضربه شلاق تعزیر می شوند.

ماده ۱۲۴ - هرگاه کسی دیگری را از روی شهوت بوسد تا ۶۰ ضربه شلاق تعزیر می شود.

ماده ۱۲۵ - کسی که مرتکب لواط یا تفریض و نظایر آن شده باشد اگر قبل از شهادت شهود توبه کند حد از او ساقط می شود و اگر بعد از شهادت توبه نماید حد از او ساقط نمی شود.

ماده ۱۲۶ - اگر لواط و تفریض و نظائر آن با اقرار

باب سوم - مساحقه

ماده ۱۲۷ - مساحقه، همجنس‌بازی زنان است با اندام تناسلی.

ماده ۱۲۸ - راههای ثبوت مساحقه در دادگاه همان راههای ثبوت لواط است.

ماده ۱۲۹ - حد مساحقه برای هر یک از طرفین صد تازیانه است.

ماده ۱۳۰ - حد مساحقه درباره کسی ثابت می‌شود که بالغ، عاقل، مختار و دارای قصد باشد.

تبصره - در حد مساحقه فرقی بین فاعل و مفعول و همچنین فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان نیست.

ماده ۱۳۱ - هرگاه مساحقه سه بار تکرار شود و بعد

توبه کند حد ساقط می شود اما توبه بعد از شهادت موجب سقوط حد نیست.

ماده ۱۳۳ - اگر مساحقه با اقرار شخص ثابت شود و وی پس از اقرار توبه کند قاضی می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید.

ماده ۱۳۴ - هرگاه دوزن که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند به کمتر از صد تازیانه تعزیر می شوند. در صورت تکرار این عمل و تکرار تعزیر در مرتبه سوّم به هریک صد تازیانه زده می شود.

باب چهارم - قوادی

ماده ۱۳۵ - قوادی عبارتست از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط.

ماده ۱۳۶ - قوادی با دو بار اقرار ثابت می شود به شرط آنکه اقرارکننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد.

ماده ۱۳۷ - قوادی با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود.

ماده ۱۳۸ - حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج تازیانه و تبعید از محل به مدت ۳ ماه تا یکسال است و برای زن فقط هفتاد و پنج تازیانه است.

باب پنجم - قذف

ماده ۱۳۹ - قذف نسبت دادن زنا یا لواط است
به شخص دیگری.

ماده ۱۴۰ - حد قذف برای قذف کننده مرد یا زن
شتاد تازیانه است.

تبصره ۱ - اجرای حد قذف منوط به مطالبه مقذوف
است.

تبصره ۲ - هرگاه کسی امری غیر از زنا یا لواط مانند
ساحقه و سایر کارهای حرام را به شخصی نسبت دهد
شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۴۱ - قذف باید روشن و بدون ابهام بوده و
نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه باشد، گرچه شنونده

همچنین اگر کسی به فرزند مشروع دیگری بگوید تو فرزند او نیستی محکوم به حد قذف خواهد شد.

تبصره در موارد ماده فوق هرگاه قرینه‌ای در بین باشد که منظور قذف نیست حد ثابت نمی‌شود.

ماده ۱۴۳ - هرگاه کسی به شخصی بگوید که تو با فلان زن زنا کرده‌ای یا با فلان مرد لواط نموده‌ای نسبت به مخاطب قذف خواهد بود و گوینده محکوم به حد قذف می‌شود.

ماده ۱۴۴ - هرگاه کسی به قصد نسبت دادن زنا به شخصی مثلاً چنین گوید (زن فحبه) یا خواهر فحبه یا مادر فحبه نسبت به کسی که زنا را به او نسبت داده است محکوم به حد قذف می‌شود و نسبت به مخاطب که به واسطه این دشنام اذیت شده است تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود.

ماده ۱۴۵ - هر دشنامی که باعث اذیت شنونده شود و دلالت بر قذف نکند مانند اینکه کسی به زنش

که قذف کننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد و زنی که قذف شده نیز بالغ و عاقل و مسلمان و عقیف باشد، در صورتی که قذف کننده و یا قذف شونده فاقد یکی از این اوصاف فوق باشند حد ثابت نمی شود.

ماده ۱۴۷ - هرگاه نابالغ ممیز کسی را قذف کند، نظر حاکم تأدیبه می شود و هرگاه یک فرد بالغ و عاقل شخص نابالغ یا غیرمسلمان را قذف کند تا ۷۴ ضربه بلاق تعزیر می شود.

ماده ۱۴۸ - اگر قذف شونده به آنچه به او نسبت داده شده است تظاهر نماید قذف کننده حد و تعزیر ندارد.

ماده ۱۴۹ - هرگاه خویشاوندان یکدیگر را قذف کنند محکوم به حد می شوند.

تبصره - اگر پدر یا جد پدری فرزندش را قذف کند تعزیر می شود.

ماده ۱۵۰ - هرگاه مردی همسر متوفی خود را قذف کند و آن زن جز فرزند همان مرد وارثی نداشته باشد

قذف کند در برابر قذف هریک جداگانه حد بر او جاری می شود خواه همگی با هم مطالبه حد کنند، خواه بطور جداگانه.

ماده ۱۵۲ - هرگاه شخصی چند نفر را به یک لفظ قذف نماید اگر هرکدام از آنها جداگانه خواهان حد شوند برای قذف هریک از آنها حد جداگانه ای جاری می گردد ولی اگر با هم خواهان حد شوند فقط یک حد ثابت می شود.

ماده ۱۵۳ - قذف با دو بار اقرار یا با شهادت دو مرد عادل اثبات می شود.

ماده ۱۵۴ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد.

ماده ۱۵۵ - تازیانه بر روی لباس متعارف و بطور متوسط زده می شود.

ماده ۱۵۶ - تازیانه را نباید به سر و صورت و عورت قذف کننده زد.

ماده ۱۵۸- هرگاه قذف‌کننده بعد از اجراء حد بگوید آنچه گفتم حق بود تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود.

ماده ۱۵۹- هرگاه یکنفر را چند بار به یک سبب مانند زنا قذف کند فقط یک حد ثابت می‌شود.

ماده ۱۶۰- هرگاه یکنفر را به چند سبب مانند زنا و لواط قذف کند چند حد ثابت می‌شود.

ماده ۱۶۱- حد قذف در موارد زیر ساقط می‌شود:

۱- هرگاه قذف شونده، قذف‌کننده را تصدیق نماید.

۲- هرگاه شهود با نصاب معتبر آن به چیزی که مورد

قذف است شهادت دهند.

۳- هرگاه قذف‌شونده یا همه ورثه او قذف‌کننده را

عفو نمایند.

۴- هرگاه مردی زنش را پس از قذف لعان کند.

ماده ۱۶۲- هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند خواه

قذف آنها همانند و خواه مختلف باشد حد ساقط و

ماده ۱۶۴ - حق مطالبه حد قذف به همه وارثان بجز زن و شوهر منتقل می شود و هر یک از ورثه می توانند آن را مطالبه کنند هر چند دیگران عفو کرده باشند.

باب ششم - حد مسکر

نصل اول - موجبات حد مسکر

ماده ۱۶۵ - خوردن مسکر موجب حد است. اعم از نکه کم باشد یا زیاد، مست کند یا نکند، خالص یا مخلوط باشد به حدی که آنرا از مسکر بودن خارج کند.

تبصره ۱ - آب جو در حکم شراب است، گرچه مست کننده نباشد و خوردن آن موجب حد است.

تبصره ۲ - خوردن آب انگوری که خود بجوش آمده یا به وسیله آتش یا آفتاب و مانند آن جوشانیده شده است حرام است اما موجب حد نمی باشد.

باشد.

تبصره ۱- در صورتی که شراب خورده مدعی جهل به حکم یا موضوع باشد و صحت دعوی وی محتمل باشد محکوم به حد نخواهد شد.

تبصره ۲- هرگاه کسی بداند که خوردن شراب حرام است و آن را بخورد محکوم به حد خواهد شد گرچه نداند که خوردن آن موجب حد می شود.

ماده ۱۶۷- هرگاه کسی مضطر شود که برای نجات از مرگ یا جهت درمان بیماری سخت به مقدار ضرورت شراب بخورد محکوم به حد نخواهد شد.

ماده ۱۶۸- هرگاه کسی دوبار اقرار کند که شراب خورده است محکوم به حد می شود.

ماده ۱۶۹- اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده بالغ - عاقل - مختار و دارای قصد باشد.

ماده ۱۷۰- در صورتی که طریق اثبات شرب خمر شهادت باشد، فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت

شراب قی کرده است حد ثابت می شود.

ماده ۱۷۲ - در شهادت به شرب مسکر لازم است از لحاظ زمان یا مکان و مانند آن اختلافی نباشد ولی در صورتی که یکی به شرب اصل مسکر و دیگری به شرب نوعی خاص از آن شهادت دهد حد ثابت می شود.

ماده ۱۷۳ - اقرار یا شهادت در صورتی موجب حد می شود که احتمال عقلائی بر معذور بودن خورنده مسکر در بین نباشد.

ماده ۱۷۴ - حد شرب مسکر برای مرد و یا زن، هشتاد تازیانه است.

تبصره - غیرمسلمان فقط در صورت تظاهر به شرب مسکر به هشتاد تازیانه محکوم می شود.

ماده ۱۷۵ - هرکس به ساختن، تهیه، خرید، فروش، حمل و عرضه مشروبات الکلی مبادرت کند به ۶ ماه تا ۲ سال حبس محکوم می شود و یا در اثر ترغیب یا تطمیع و نیرنگ، وسایل استفاده از آن را فراهم نماید در

نصل سوم - کیفیت اجراء حد

ماده ۱۷۶ - مرد را در حالی که ایستاده باشد و پوشاکی غیر از ساتر عورت نداشته باشد و زن را در حالی که نشسته و لباسهایش به بدن او بسته باشد نازیانه می زنند.

تبصره - نازیانه را نباید به سر و صورت و عورت محکوم زد.

ماده ۱۷۷ - حد وقتی جاری می شود که محکوم از حال مستی بیرون آمده باشد.

ماده ۱۷۸ - هرگاه کسی چند بار مسکر بخورد و حد بر او جاری نشود برای همه آنها یک حد کافی است.

ماده ۱۷۹ - هرگاه کسی چند بار شرب مسکر بنماید و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه سوم کشته می شود.

ماده ۱۸۰ - هرگاه محکوم به حد دیوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی شود.

اقامه شهادت توبه نماید حد از او ساقط می شود ولی توبه بعد از اقامه شهادت موجب سقوط حد نیست.

ماده ۱۸۲ - هرگاه کسی بعد از اقرار به خوردن مسکر

توبه کند قاضی می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید یا حد را بر او جاری کند.

باب هفتم - محاربه و افساد فی الارض

فصل اول - تعاریف

ماده ۱۸۳ - هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می باشد.

تبصره ۱ - کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست.

تبصره ۲ - اگر کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی شود.

برند محارب نیستند.

ماده ۱۸۵ - سارق مسلح و قطاع‌الطریق هرگاه با اسلحه امنیت مردم یا جاده را برهم بزند و رعب و وحشت ایجاد کند محارب است.

ماده ۱۸۶ - هرگروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند مادام که مرکزیت آن باقی است تمام اعضاء و هواداران آن، که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می‌دانند و به‌نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر دارند محاربند اگرچه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند.

تبصره - جبهه متحدی که از گروه‌ها و اشخاص مختلف تشکیل شود، در حکم یک واحد است.

ماده ۱۸۷ - هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار امکانات مالی مؤثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح در

اسلامی خود را نامزد یکی از پستهای حساس حکومت کودتا نماید و نامزدی او در تحقق کودتا به نحوی مؤثر باشد، «محارب» و «مفسد فی الارض» است.

فصل دوم - راههای ثبوت محاربه و افساد فی الارض
 ماده ۱۸۹ - محاربه و افساد فی الارض از راههای زیر ثابت می شود:

الف - با یک بار اقرار به شرط آنکه اقرارکننده بالغ و عاقل و اقرار او با قصد و اختیار باشد.

ب - با شهادت فقط دو مرد عادل.

تبصره ۱ - شهادت مردمی که مورد تهاجم محاربان قرار گرفته اند به نفع همدیگر پذیرفته نیست.

تبصره ۲ - هرگاه عده ای مورد تهاجم محاربان قرار گرفته باشند شهادت اشخاصی که بگویند به ما آسیبی نرسیده نسبت به دیگران پذیرفته است.

تبصره ۳ - شهادت اشخاصی که مورد تهاجم قرار

فصل سوم - حد محاربه و افساد فی الارض

ماده ۱۹۰ - حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است.

۱- قتل ۲- آویختن به دار ۳- اول قطع دست راست و سپس پای چپ ۴- نفی بلد.

ماده ۱۹۱ - انتخاب هریک از این امور چهارگانه به اختیار قاضی است خواه محارب کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته باشد و خواه هیچیک از این کارها را انجام نداده باشد.

ماده ۱۹۲ - حد محاربه و افساد فی الارض با عفو صاحب حق ساقط نمی شود.

ماده ۱۹۳ - محاربه که تبعید می شود باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت و مراوده نداشته باشد.

ماده ۱۹۴ - مدت تبعید در هر حال کمتر از یکسال نیست اگرچه بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی

الف - نحوه بستن موجب مرگ او نگردد.
 ب - بیش از سه روز بر صلیب نماند ولی اگر در اثنای
 سه روز بمیرد می توان او را پائین آورد.
 ج - اگر بعد از سه روز زنده بماند نباید او را کشت.
 ماده ۱۹۶ - بریدن دست راست و پای چپ مفسد و
 مخارب به همان گونه ای است که در «حد سرقه» عمل
 می شود.

باب هشتم - حد سرقت

نصل اول - تعریف و شرایط

ماده ۱۹۷ - سرقت عبارت است از ربودن مال
:بگری بطور پنهانی.

ماده ۱۹۸ - سرقت در صورتی موجب حد می شود
که دارای کلیه شرایط و خصوصیات زیر باشد:

- ۱- سارق به حد بلوغ شرعی رسیده باشد.
- ۲- سارق در حال سرقت عاقل باشد.
- ۳- سارق با تهدید و اجبار وادار به سرقت نشده
اشد.

۴- سارق قاصد باشد.

۵- سارق بداند و ملتفت باشد که مال غیر است.



ست.

تبصره ۳- هرگاه سارق قبل از بیرون آوردن مال از
 حرز دستگیر شود حد بر او جاری نمی شود.
 تبصره ۴- هرگاه سارق پس از سرقت، مال را تحت
 بد مالک قرار داده باشد موجب حد نمی شود.

نصل دوم - راههای ثبوت سرقت

ماده ۱۹۹ - سرفتی که موجب حد است با یکی از
 راههای زیر ثابت می شود:

۱- شهادت دو مرد عادل.
 ۲- دو مرتبه اقرار سارق نزد قاضی، بشرط آنکه
 اقرارکننده بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد.
 ۳- علم قاضی.

تبصره - اگر سارق یک مرتبه نزد قاضی اقرار
 به سرقت کند، باید مال را به صاحبش بدهد اما حد بر او
 جاری نمی شود.

که شرایط زیر موجود باشد:

- ۱- صاحب مال از سارق نزد قاضی شکایت کند.
 - ۲- صاحب مال پیش از شکایت سارق را نبخشیده باشد.
 - ۳- صاحب مال پیش از شکایت مال را به سارق نبخشیده باشد.
 - ۴- مال مسروق قبل از ثبوت جرم نزد قاضی، از راه خرید و مانند آن به ملک سارق در نیاید.
 - ۵- سارق قبل از ثبوت جرم از این گناه توبه نکرده باشد.
- تبصره - حد سرقت بعد از ثبوت جرم با توبه ساقط نمی شود و عفو سارق جایز نیست.

فصل چهارم - حد سرقت

ماده ۲۰۱ - حد سرقت به شرح زیر است:

الف - در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست

ب - در مرتبه دوم قطع چهار انگشت دست چپ

برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح
و باقی بماند.

ج - در مرتبه سوم حبس ابد.

د - در مرتبه چهارم اعدام، ولو سرقت در زندان
باشد.

تبصره ۱ - سرقت‌های متعدد تا هنگامی که حد
جاری نشده حکم یکبار سرقت را دارد.

تبصره ۲ - معاون در سرقت موضوع ماده ۱۹۸ این
نانون به یکسال تا سه سال حبس محکوم می‌شود.

ماده ۲۰۲ - هرگاه انگشتان دست سارق بریده شود
و پس از اجراء این حد، سرقت دیگری از او ثابت گردد
که سارق قبل از اجراء حد مرتکب شده است پای چپ
و بریده می‌شود.

ماده ۲۰۳ - سرقتی که فاقد شرایط اجراء حد باشد
و موجب اخلال در نظم یا خوف شده یا بیم تجری
مرتکب یا دیگران باشد اگرچه شاکی نداشته یا گذشت
مه‌ده باشد مه حبس تعزیری، از یک تا پنجسال،

کتاب سوم = قصاص

باب اول - قصاص نفس

فصل اول قتل عمد

ماده ۲۰۴ - قتل نفس بر سه نوع است: عمد، شبه عمد، خطاء.

ماده ۲۰۵ - قتل عمد برابر مواد این فصل موجب قصاص است و اولیاء دم می توانند با اذن ولی امر قاتل را با رعایت شرایط مذکور در فصول آتیه قصاص نمایند و ولی امر می تواند این امر را به رئیس قوه قضائیه یا دیگری تفویض نماید.

ماده ۲۰۶ - قتل در موارد زیر قتل عمدی است:

عمل سبب قتل شود.

ب - مواری که قاتل عمد آکاری را انجام دهد که نوعاً کشته شده باشد هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد.

ج - مواری که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می دهد نوعاً کشته نیست ولی نسبت به طرف راثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشته باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد.

ماده ۲۰۷ - هرگاه مسلمانی کشته شود قاتل قصاص می شود و معاون در قتل عمد به سه سال تا ۱۵ سال حبس محکوم می شود.

ماده ۲۰۸ - هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی داشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی موجب انحلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.

را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد.

ماده ۲۱۰- هرگاه کافر ذمی عمداً کافر ذمی دیگر را بکشد قصاص می شود اگرچه پیرو دو دین مختلف باشند و اگر مقتول زن ذمی باشد باید ولی او قبل از قصاص نصف دیه مرد ذمی را به قاتل بپردازد.

فصل دوم - اکراه در قتل

ماده ۲۱۱- اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست، بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند مرتکب قصاص می شود و اکراه کننده و آمر، به حبس ابد محکوم می گردند.

تبصره ۱- اگر اکراه شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است.

تبصره ۲- اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد نباید

فصل سوم - شرکت در قتل

ماده ۲۱۲- هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکاً مرد مسلمانی را بکشند ولی دم می‌تواند با اذن ولی امر همه آنها را قصاص کند و در صورتی که قاتل دو نفر باشند باید به هر کدام از آنها نصف دیه و اگر سه نفر باشند باید به هر کدام از آنها دو ثلث دیه و اگر چهار نفر باشند باید به هر کدام از آنها سه ربع دیه را بپردازد و همین نسبت در افراد بیشتر.

تبصره ۱- ولی دم می‌تواند برخی از شرکای در قتل را با پرداخت دیه مذکور در این ماده قصاص نماید و از قیة شرکاء نسبت به سهم دیه اخذ نماید.

تبصره ۲- در صورتیکه قاتلان و مقتول همگی از کفار می‌باشند همین حکم جاری است.

ماده ۲۱۳- در هر مورد که باید مقداری از دیه را قاتل بدهند و قصاص کنند باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد.

همگی باشد همه آنها قاتل محسوب می شوند و کیفر آنان باید طبق مواد دیگر این قانون با رعایت شرایط تعیین شود.

ماده ۲۱۵- شرکت در قتل، زمانی تحقق پیدا می کند که کسی در اثر ضرب و جرح عده ای کشته شود و مرگ او مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هر یک به تنهایی برای قتل کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت.

ماده ۲۱۶- هرگاه کسی جراحی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان دومی است اگرچه جراحی سابق به تنهایی موجب مرگ می گردید و اولی فقط محکوم به قصاص طرف یا دیه جراحی است که وارد کرده مگر مواردی که در قصاص جراحی خطر مرگ باشد که در این صورت فقط محکوم به دیه می باشد.

ماده ۲۱۷- هرگاه جراحی که نفر اول وارد کرده

ی شود و دومی تنها دیه جنایت برمرده را می پردازد.
ماده ۲۱۸- هرگاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو
 بود و هم موجب قتل چنانچه با یک ضریت باشد
 صاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص
 ادیه نیست.

صل چهارم - شرایط قصاص

ماده ۲۱۹- کسی که محکوم به قصاص است باید با
 ان ولی دم او را کشت. پس اگر کسی بدون اذن ولی دم
 را بکشد مرتکب قتلی شده که موجب قصاص است.
ماده ۲۲۰- پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد
 صاص نمی شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و
 نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۲۲۱- هرگاه دیوانه یا نابالغی عمداً کسی را
 کشد خطا محسوب و قصاص نمی شود بلکه باید
 اقله آنها دیه قتل خطا را به ورثه مقتول بدهند.

یت شود مستوجب قصاص نمی باشد.

ماده ۲۲۲- هرگاه عاقل دیوانه‌ای را بکشد قصاص می شود بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بدهد و در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.

ماده ۲۲۳- هرگاه بالغ نابالغی را بکشد قصاص می شود.

ماده ۲۲۴- قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود که در اثر مستی به کلی سلوب الاختیار بوده و قصد از او سلب شده است و قبلا برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد و در صورتیکه اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه و یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.

ماده ۲۲۵- هرگاه کسی در حال خواب یا بیهوشی

است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند.

فصل پنجم - شرایط دعوی قتل

ماده ۲۲۷ - مدعی باید حین اقامه دعوی عاقل و بالغ باشد و چنانچه دعوی مستلزم امر مالی گردد رشد نیز شرط است اما نسبت به مدعی علیه هیچیک از موارد مذکور شرط نمی باشد.

ماده ۲۲۸ - مدعی باید نسبت به مورد دعوی جازم باشد و با احتمال و ظن نمی توان علیه کسی اقامه دعوی کرد لکن با وجود اماره و آثار جرم دعوی بدون حزم نیز مسموع است.

ماده ۲۲۹ - مدعی علیه باید معلوم و مشخص یا محصور در میان عده ای معین باشد.

ماده ۲۳۰ - مورد دعوی باید معلوم باشد و مدعی

داد.

فصل ششم - راههای ثبوت قتل

ماده ۲۳۱ - راههای ثبوت قتل در دادگاه عبارتند از:

۱- اقرار ۲- شهادت ۳- قسامه ۴- علم قاضی.

مبحث اول - اقرار

ماده ۲۳۲ - با اقرار به قتل عمد گرچه یک مرتبه هم

باشد قتل عمد ثابت می شود.

ماده ۲۳۳ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده

دارای اوصاف زیر باشد:

۱- عقل ۲- بلوغ ۳- اختیار ۴- قصد.

بنابراین اقرار دیوانه و مست و کودک و مجبور و

اشخاصی که قصد ندارند مانند ساهی و هازل و نائم و

بیهوش نافذ نیست.

ماده ۲۳۴ - اقرار به قتل عمد از کسی که به سبب

ماید و دیگری به قتل عمدی یا خطائی همان مقتول قرار کند ولی دم در مراجعه به هر یک از این دو نفر مخیر است که برابر اقرارش عمل نماید و نمی تواند مجازات بر دو را مطالبه کند.

ماده ۲۳۶- اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار ماید در صورتی که اولی از اقرارش برگردد قصاص یا ید از هر دو ساقط است و یدیه از بیت المال پرداخت می شود و این در حالی است که قاضی احتمال عقلائی دهد که قضیه توطئه آمیز است.

تبصره - در صورتی که قتل عمدی بر حسب شهادت مهود یا قسامه یا علم قاضی قابل اثبات باشد قاتل به تقاضای ولی دم قصاص می شود.

بحث دوم - شهادت

ماده ۲۳۷-

یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد عادل و قسم مدعی ثابت می شود.

ماده ۲۳۸ - هرگاه یکی از دو شاهد عادل گواهی دهد که متهم اقرار به قتل عمدی نمود و دیگری گواهی دهد که متهم اقرار به قتل کرد و بقید عمد گواهی ندهد اصل قتل ثابت می شود و متهم مکلف است نوع قتل را بیان کند اگر اقرار به عمد نمود قصاص می شود و چنانچه منکر قتل عمد باشد و قسم یاد کند قصاص از او ساقط است.

مبحث سوم - قسامه

ماده ۲۳۹ - هرگاه بر اثر قرائن و اماراتی و یا از هر طریق دیگری از قبیل شهادت یک شاهد یا حضور شخصی همراه با آثار جرم در محل قتل یا وجود مقتول در محل تردد یا اقامت اشخاص معین و یا شهادت طفل ممیز مورد اعتماد و یا امثال آن حاکم به ارتکاب قتل از

یکی از دو شاهد عادل به قتل عمد و دیگری به اصل قتل شهادت دهد و متهم قتل عمد را انکار کند در صورتی که موجب ظن برای قاضی باشد این قتل از باب لوٹ محسوب می شود و مدعی باید قتل عمد را با قامه قسامه ثابت کند.

ماده ۲۴۱- هرگاه یکی از دو مرد عادل شهادت به قتل بوسیله متهم دهد و دیگری به اقرار متهم به قتل شهادت دهد قتل ثابت نمی شود و چنانچه موجب ظن رای قاضی باشد، مورد از موارد لوٹ خواهد بود.

ماده ۲۴۲- در صورتی که قرائن و نشانه های ظنی معارض یکدیگر باشند مورد از موارد لوٹ محسوب می گردد.

ماده ۲۴۳- مدعی ممکن است مرد یا زن باشد و در بر حال باید از وراثت فعلی مقتول محسوب شود.

ماده ۲۴۴- در موارد لوٹ اگر مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه منکر باشد و قرائنی

پس از ادای سوگند تبرئه می شود و در صورتی که حضور مدعی علیه هنگام قتل محرز باشد مدعی علیه می تواند برای تبرئه خود اقامه بیّنه نماید و اگر بیّنه اقامه نکرد لوٹ ثابت می شود و مدعی باید اقامه قسامه کند و در صورتی که از اقامه قسامه امتناع نمود می تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه نماید در این صورت مدعی علیه باید برای براءت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۷ عمل نماید در این حالت اگر مدعی علیه از اقامه قسامه ابا نماید مدعی علیه محکوم به پرداخت دیه می شود.

ماده ۲۴۵- در موارد لوٹ در صورت نبود قرائن موجب ظن به قتل برای تحقق قسامه مدعی باید حضور مدعی علیه را هنگام قتل در محل واقعه ثابت نماید در صورتی که حضور مدعی علیه احراز نشود اگر مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه انکار نماید ادعای او با ادای سوگند پذیرفته می شود.

ماده ۲۴۶- در مواردی که حضور مدعی علیه در محل قتل محرز باشد چنانچه مدعی علیه برای تبرئه

مدعی علیه باید برای براءت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۸ به قسامه عمل نماید و چنانچه ابا کند محکوم به پرداخت دیه می شود.

ماده ۲۴۸- در موارد لوث قتل عمد با پنجاه قسم ثابت می شود و قسم خورندگان باید از خویشان و بستگان، نسبی مدعی باشند و در مورد آنها رجولیت شرط است.

تبصره ۱- مدعی و مدعی علیه می توانند حسب مورد یکی از قسم خورندگان باشند.

تبصره ۲- چنانچه تعداد قسم خورندگان کمتر از پنجاه نفر باشند هر یک از قسم خورندگان مرد می تواند بیش از یک قسم بخورد به نحوی که پنجاه قسم کامل شود.

تبصره ۳- چنانچه هیچ مردی از خویشان و بستگان نسبی مدعی برای قسامه وجود نداشته باشد، مدعی می تواند پنجاه قسم بخورد هر چند زن باشد.

پنجاه نفر یا بیشتر هستند ولی حاضر به قسم خوردن نمی‌باشند همچنین قاضی باید خویشاوندی نسبی قسم خوردگان را با مدعی یا مدعی علیه احراز نماید.

ماده ۲۵۰- هر یک از قسم خورندگان باید قاتل و مقتول را بدون ابهام معین و انفراد یا اشتراک و یا معاونت قاتل یا قاتلان را صریحاً ذکر و نوع قتل را بیان کنند.

تبصره - در صورتی که قاضی احتمال بدهد که قسم خورنده یا قسم خورندگان در تشخیص نوع قتل که عمد یا شبه‌عمد یا خطاء است دچار اشتباه می‌باشند باید در مورد نوع قتل از آنها تحقیق نماید.

ماده ۲۵۱- قسم خورندگان باید علم به ارتکاب قتل داشته باشند و از روی جزم قسم بخورند و قسم از روی ظن کفایت نمی‌کند.

تبصره - در صورتیکه قاضی احراز نماید که تمام یا بعضی از قسم خورندگان از روی ظن قسم می‌خورند

مورد هریک، پنجاه قسم ادا نماید و در صورتی که مدعی اقامه قسامه نکند هریک از مدعی علیهم باید پنجاه قسم ادا نماید.

ماده ۲۵۳- نصاب قسامه در قتل شبه عمد و خطای محض بیست و پنج قسم می باشد و نحوه انجام آن مطابق مواد فوق است.

ماده ۲۵۴- نصاب قسامه در جراحات به ترتیب زیر است:

۱- شش قسم در جراحتهائی که موجب دیه کامل است.

۲- سه قسم در جراحاتی که موجب نصف دیه است.

۳- دو قسم در جراحتهائی که موجب ثلث یا ربع یا خمس دیه است.

۴- یک قسم در جراحتهائی که موجب سدس دیه یا کمتر است.

حاکم شرع باید دیه او را از بیت المال بدهد و اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شود که آن قتل به شخص یا اشخاص معین منسوب است مورد از موارد لوث خواهد بود.

ماده ۲۵۶ - هرگاه کسی را در محلی کشته بیابند و ولی مقتول مدعی شود که شخص معینی از ساکنان آن محل وی را به قتل رسانده است مورد از موارد لوث می باشد در این صورت چنانچه حضور مدعی علیه هنگام قتل در محل واقعه ثابت شود دعوای ولی با قسامه پذیرفته می شود.

تبصره - چنانچه مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه انکار نماید ادعای او با سوگند پذیرفته می شود.

فصل هفتم - کیفیت استیفاء قصاص

ماده ۲۵۷ - قتل عمد موجب قصاص است لکن با

حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل می تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید.

ماده ۲۵۹- هرگاه کسی که مرتکب قتل موجب قصاص شده است بمیرد قصاص و دیه ساقط می شود.

ماده ۲۶۰- هرگاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیکترین خویشان او به نحو «الاقرب فالاقرب» پرداخت می شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد یا آنها تمکن نداشته باشند دیه از بیت المال پرداخت می گردد.

ماده ۲۶۱- اولیاء دم که قصاص و عفو در اختیار آنهاست همان ورثه مقتولند، مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و اجراء اختیاری ندارند.

به تأخیر افتد تا خطر مرگ از طفل برطرف گردد.
ماده ۲۶۳- قصاص با آلت کند و غیر برنده که
 موجب آزار مجرم باشد ممنوع است و مثله او نیز جرم
 است.

ماده ۲۶۴- در صورتی که ولی دم متعدد باشد
 موافقت همه آنها در قصاص لازم است چنانچه همگی
 خواهان قصاص قاتل باشند قاتل قصاص می شود و اگر
 بعضی از آنها خواهان قصاص و دیگران خواهان دیه،
 خواهان قصاص می توانند قاتل را قصاص کنند لکن
 باید سهم دیه سایر اولیاء دم را که خواهان دیه هستند
 بپردازند و اگر بعضی از اولیاء دم بطور رایگان عفو کنند
 دیگران می توانند بعد از پرداخت سهم عفوکنندگان
 به قاتل او را قصاص نمایند.

ماده ۲۶۵- ولی دم بعد از ثبوت قصاص با اذن ولی
 امر می تواند شخصاً قاتل را قصاص کند و یا وکیل
 بگیرد.

لی امر و تفویض اختیار به دادستانهای مربوطه نسبت
 به تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد
 اقدام می نماید.

ماده ۲۶۷- هرگاه شخص یا اشخاصی محکوم
 به قصاص را رهائی دهند موظف به تحویل دادن وی
 می باشند و هرگاه به تشخیص قاضی رسیدگی کننده
 رانجام وظیفه کوتاهی نماید و حبس وی مؤثر در الزام
 الحاضر باشد تا زمان معرفی محکوم به حبس می گردد.
 تبصره - چنانچه قاتل قبل از تحویل بمیرد یا به نحو
 یگری تحویل وی متعذر شود فرد فراری دهنده ضامن
 به مقتول است.

ماده ۲۶۸- چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ جانی را
 از قصاص نفس عفو نماید حق قصاص ساقط می شود و
 ولیاء دم نمی توانند پس از مرگ او مطالبه قصاص
 نمایند.

باب دوم - قصاص عضو

فصل اول - تعاریف و موجبات قصاص عضو

ماده ۲۶۹ - قطع عضو و یا جرح آن اگر عمدی باشد موجب قصاص است و حسب مورد مجنی علیه می تواند با اذن ولی امر جانی را با شرایطی که ذکر خواهد شد قصاص نماید.

تبصره ۱ - مجازات معاون جرم موضوع این ماده سه ماه حبس تا یکسال است.

تبصره ۲ - در مورد این جرم چنانچه شاکی نداشته و یا شاکی از شکایت خود گذشت کرده باشد یا موجب قصاص نگردیده و لیکن سبب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد

ماده ۲۷۰- قطع عضو یا جرح آن سه نوع است:
 عمد - شبه عمد - خطاء که احکام دو نوع اخیر در
 فصل دیات خواهد آمد.

ماده ۲۷۱- قطع عضو یا جرح آن در موارد زیر
 عمدی است:

الف - وقتی که جانی با انجام کاری قصد قطع عضو یا
 جرح آن را دارد چه آن کار نوعاً موجب قطع یا جرح
 باشد یا نباشد.

ب - وقتی که جانی عمداً کاری انجام دهد که نوعاً
 موجب قطع یا جرح عضو باشد هرچند قصد قطع یا
 جرح نداشته باشد.

ج - وقتی که جانی قصد قطع عضو یا جرح را ندارد و
 عمل او نوعاً موجب قطع یا جرح نمی باشد ولی نسبت
 به مجنی علیه بر اثر بیماری یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و
 مانند اینها نوعاً موجب قطع یا جرح باشد و جانی به آن
 آگاهی داشته باشد.

قصاص نفس شرایط زیر باید رعایت شود:

- ۱- تساوی اعضاء در سالم بودن.
- ۲- تساوی در اصلی بودن اعضاء.
- ۳- تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع.
- ۴- قصاص موجب تلف جانی یا عضو دیگر نباشد.
- ۵- قصاص بیشتر از اندازه جنایت نشود.

ماده ۲۷۳- در قصاص عضو، زن و مرد برابرند و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرمی که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می شود، مگر اینکه دیه عضوی که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد.

ماده ۲۷۴- عضو سالم در برابر عضو ناسالم قصاص نمی شود و فقط دیه آن عضو پرداخت می شود لکن عضو ناسالم در برابر عضو سالم قصاص می شود.

ماده ۲۷۵- در قصاص عضو تساوی محل معتبر

تبصره - در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قطع خواهد شد.

ماده ۲۷۶ - جرحی که بعنوان قصاص وارد می‌کنند باید از حیث طول و عرض مساوی با جنایت باشد و در صورت امکان رعایت تساوی در عمق نیز لازم است.

تبصره - در جراحی موضعه و سمحاق تساوی در عمق شرط نیست و مماثلت عرفی کافی است.

ماده ۲۷۷ - هرگاه در قصاص جرح رعایت تساوی ممکن نباشد مانند بعضی از جراحات‌های عمیق یا در موارد شکسته شدن استخوانها یا جابجا شدن آنها بطوری که قصاص موجب تلف جانی یا زیاده از اندازه جنایت گردد باید دیه آن داده شود چه مقدار آن دیه شرعاً معین باشد یا با حکم حاکم شرع معین گردد.

ماده ۲۷۸ - قصاص عضو را می‌شود فوراً اجراء نمود و لازم نیست صبر کنند تا وضع جرح روشن شود

قصاص نفس باید دیه جراحی که قبلاً به عنوان قصاص عضو برجانی وارد شده به او پرداخت شود.

ماده ۲۷۹- برای رعایت تساوی قصاص با جنایت باید حدود جراحی کاملاً اندازه گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفاء قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد باید برطرف گردد.

ماده ۲۸۰- اگر در اثر حرکت جانی قصاص بیش از جنایت شود قصاص کننده ضامن نیست و اگر بدون حرکت مجرم قصاص بیش از جنایت شود در صورتی که این زیاده عمدی باشد قصاص کننده نسبت به مقدار زائد قصاص می شود و در صورتیکه عمدی نباشد دیه یا ارش مقدار زائد به عهده قصاص کننده می باشد.

ماده ۲۸۱- اگر گرمی یا سردی هوا موجب سرایت زخم بشود باید قصاص در هوای معتدل انجام گیرد.

ماده ۲۸۲- ابزار قصاص باید تیز و غیر مسموم و



لحاظ دیدن متعارف نیستند قصاص می شود.

ماده ۲۸۷- هرگاه شخصی مقداری از گوش کسی را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد قصاص ساقط نمی شود و اگر جانی بعد از آنکه مقداری از گوش او بعنوان قصاص بریده شد آن قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد هیچ کس نمی تواند آن را دوباره برای حفظ اثر قصاص قطع کند.

ماده ۲۸۸- قطع لاله گوش که موجب زوال شنوایی بشود دو جنایت محسوب می شود.

ماده ۲۸۹- هرگاه شخصی بینی کسی را قطع کند مجنی علیه می تواند قصاص نماید گرچه بینی مجنی علیه دارای حس بویائی نباشد.

ماده ۲۹۰- هرگاه شخصی زبان یا لب کسی را قطع نماید با رعایت تساوی مقدار و محل مورد قصاص قرار می گیرد.

تبصره - در صورتیکه فرد گویا زبان فرد لال را قطع

تبصره - در صورتی که مجنی علیه قبل از قصاص دندان درآورد اگر دندان جدید معیوب باشد جانی به پرداخت ارش محکوم می‌گردد و اگر سالم باشد تا ۷۴ سربه شلاق تعزیر می‌گردد.

ماده ۲۹۲ - اگر مجنی علیه طفل باشد باید به مدت تعارف صدور حکم به تأخیر افتد در صورتی که دندان جدید در آورد مجرم محکوم به ارش و گرنه محکوم به قصاص است.

ماده ۲۹۳ - اگر مورد جنایت عضو زائد باشد و جانی عضو زائد مشابه نداشته باشد محکوم به دیه است.

کتاب چهارم - دیات

باب اول - تعریف دیه و موارد آن

ماده ۲۹۴ - دیه مالی است که به سبب جنایت برنفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیاء دم او داده می شود.

ماده ۲۹۵ - در موارد زیر دیه پرداخت می شود:
 الف - قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطاء محض واقع می شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را مانند آنکه تیری را به قصد شکاری رها کند و به شخصی برخورد نماید.

نصد جنایت را نسبت به مجنی علیه نداشته باشد مانند نکه کسی را به قصد تأدیب به نحوی که نوعاً سبب جنایت نمی شود بزند و اتفاقاً موجب جنایت گردد یا لبیبی مباشرتاً بیماری را به طور متعارف معالجه کند و نفاقاً سبب جنایت بر او شود.

ج - مواردی از جنایت عمدی که قصاص در آنها حایز نیست.

تبصره ۱- جنایتهای عمدی و شبه عمدی دیوانه و بالغ به منزله خطاء محض است.

تبصره ۲- در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر ادگاہ ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه زرد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطاء شبیه عمد است. و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از ساقط است.

ایت می شد حادثه‌ای اتفاق نمی افتاد قتل و یا ضرب
با جرح در حکم شبه عمد خواهد بود.
ماده ۲۹۶- در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی
کسی یا شیئی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او
نسان بی‌گناه دیگری اصابت کند عمل او خطای
تض محسوب می شود.

باب دوم - مقدار دیه قتل نفس

ماده ۲۹۷- دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که قاتل در انتخاب هریک از آنها مخیر می باشد و تلفیق آنها جایز نیست:

۱- یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۲- دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۳- یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۴- دویست دست لباس سالم از حله های یمن.

۵- یکهزار دینار مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر

تبصره - قیمت هریک از امور ششگانه در صورت نراضی طرفین و یا تعذر همه آنها پرداخت می شود.

ماده ۲۹۸ - دیه قتل عمد در مواردی که قصاص ممکن نباشد و یا ولی مقتول به دیه راضی شود یکی از امور ششگانه فوق خواهد بود لکن در کلیه مواردی که شتر به عنوان دیه تعیین می شود لازم است که سن آن از پنج سال گذشته و داخل در سال ششم شده باشد.

ماده ۲۹۹ - دیه قتل در صورتی که صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام (رجب - ذیقعد - ذیحجه - محرم) و یا در حرم مکه معظمه واقع شود علاوه بر یکی از موارد ششگانه مذکور در ماده ۲۹۷ به عنوان تشدید مجازات باید یک سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود و سایر امکنه و ازمنه هر چند متبرک باشند دارای این حکم نیستند.

تبصره - حکم فوق در مواردی که مقتول از اقارب قاتل باشد جاری نمی گردد!

غیر عمدی نصف دیه مرد مسلمان است.
ماده ۳۰۱- دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که
مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد در آن صورت دیه زن
نصف دیه مرد است.

باب سوم - مهلت پرداخت ديه

ماده ۳۰۲ - مهلت پرداخت ديه در موارد مختلف از ان وقوع قتل به ترتيب زير است:

الف - ديه قتل عمد بايد در ظرف يكسال پرداخت د.

ب - ديه قتل شبیه عمد در ظرف دو سال پرداخت شود.

ج - ديه قتل خطاء محض در ظرف سه سال :اخت می شود.

تبصره ۱ - تاخير از اين مهلتها بدون تراضی طرفین يز نیست.

تبصره ۲ - ديه قتل جنين و نیز ديه نقص عضو يا ح به ترتيب فوق پرداخت می شود.

باب چهارم: مسؤل پرداخت دیه

ماده ۳۰۴- در قتل عمد و شبه عمد مسؤل
اخت دیه خود قاتل است.

ماده ۳۰۵- در قتل خطای محض در صورتی که قتل
نه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود پرداخت دیه
بده عاقله است و اگر با اقرار قاتل یا نکول او از
بند یا قسامه ثابت شد به عهده خود اوست.

ماده ۳۰۶- در خطاء محض دیه قتل و همچنین دیه
حت (موضحه) و دیه جنایتهای زیادترا از آن بعهدۀ
می باشد و دیه جراحتهای کمتر از آن بعهدۀ خود
است.

بصره - جنایت عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه

سببی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث بطوری که همه کسانی که حین الفوت می توانند ارث ببرند به صورت مساوی عهده دار پرداخت دیه خواهند بود.

تبصره - کسی که با عقد ضمان جریره، دیه جنایت دیگری را به عهده گرفته است نیز عاقله محسوب می شود.

ماده ۳۰۸ - نابالغ و دیوانه و معسر جزء عاقله محسوب نمی شود و عهده دار دیه قتل خطائی نخواهد بود.

ماده ۳۰۹ - هرگاه قتل خطائی با گواهی شهود عادل ثابت شود عاقله عهده دار دیه خواهد بود ولی اگر با اقرار جانی ثابت شود خود جانی ضامن است.

ماده ۳۱۰ - هرگاه اصل قتل با شهادت شهود عادل ثابت شود و قاتل مدعی گردد که خطاء انجام شده و عاقله منک خطائ به دن آن باشد در صورتیکه عاقله

خسارتهای حاصل از جنایتهای خطائی محض از قتل ناموضحه است و در موارد ذیل عاقله ضامن نمی باشد:

الف - جنایتهای خطائی که شخص بر خودش وارد آورد.

ب - اتلاف مالی که بطور خطاء محض حاصل شود.

ماده ۳۱۲ - هرگاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد دیه از بیت المال پرداخت می شود.

ماده ۳۱۳ - دیه عمد و شبه عمد برجانی است لکن اگر فرار کند از مال او گرفته می شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می شود و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند دیه از بیت المال داده می شود.

ماده ۳۱۴ - در موارد قتل خطائی محض دادگاه مکلف است در حین رسیدگی عاقله را دعوت کند تا از خود دفاع نماید ولی عدم دسترسی به عاقله یا عدم

ماده ۳۱۵- اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کند که دیگری کشته است و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آن دو نفر باشد و حجت شرعی بر قاتل بودن یکی اقامه نشود و نوبت به ديه برسد با قيد قرعه ديه از یکی از آن دو نفر گرفته می شود.

باب پنجم - موجبات ضمان

ماده ۳۱۶- جنایت اعم از آنکه به مباشرت انجام شود یا به تسبیب یا به اجتماع مباشر و سبب موجب ضمان خواهد بود.

ماده ۳۱۷- مباشرت آنست که جنایت مستقیماً توسط خود جانی واقع شده باشد.

ماده ۳۱۸- تسبیب در جنایت آنست که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود بطوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی شود مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.

ماده ۳۱۹- هرگاه طبیعی گرچه حاذق و متخصص

ضامن است.

ماده ۳۲۰- هرگاه ختنه کننده در اثر بریدن بیش از مقدار لازم موجب جنایت یا خسارت شود ضامن است گرچه ماهر بوده باشد.

ماده ۳۲۱- هرگاه بیطار و دامپزشک گرچه متخصص باشد در معالجه حیوانی هرچند با اذن صاحب او باشد موجب خسارت شود ضامن است.

ماده ۳۲۲- هرگاه طبیب یا بیطار و مانند آن قبل از شروع به درمان از مریض یا ولی او یا از صاحب حیوان براءت حاصل نماید، عهده دار خسارت پدید آمده نخواهد بود.

ماده ۳۲۳- هرگاه کسی در حال خواب بر اثر حرکت و غلطیدن موجب تلف یا نقض عضو دیگری شود جنایت او به منزله خطاء محض بوده و عاقله او عهده دار نخواهد بود.

ماده ۳۲۴- هرگاه کسی چیزی را همراه خود یا با

عاقله او عهده دار می باشد.

ماده ۳۲۵- هرگاه کسی به روی شخصی سلاح
کشد یا سگی را به سوی او برانگیزد یا هرکار دیگری که
وجب هراس او گردد انجام دهد مانند فریاد کشیدن یا
نفجار صوتی که باعث وحشت می شود و بر اثر این
عاب ان شخص بمیرد اگر این عمل نوعاً کشنده باشد
ابا قصد قتل انجام شود گرچه نوعاً کشنده نباشد، قتل
عمد محسوب شده و موجب قصاص است و اگر این
عمل نه نوعاً کشنده و نه با قصد قتل انجام بگیرد قتل
به عمد محسوب شده و دیه آن بر عهده قاتل است.

ماده ۳۲۶- هرگاه کسی دیگری را بترساند و موجب
ار او گردد و آن شخص در حال فرار خود را از جای
ندی پرت کند یا به درون چاهی بیفتد و بمیرد در
مورتیکه آن ترساندن موجب زوال اراده و اختیار و
نع تصمیم او گردد ترساننده ضامن است.

ماده ۳۲۷- هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت

ولی قصد پرت شدن را داشته باشد و معمولاً با آن قتل انجام نمی‌شود قتل شبه عمد بوده دیه در مال او خواهد بود و همچنین است اگر با وجود قصد پرت شدن بی اختیار پرت شود ولی اگر در اثر لغزش یا علل قهری دیگر و بی اختیار به جایی پرت شود و موجب جنایت گردد خودش ضامن است نه عاقله‌اش.

ماده ۳۲۸- هرگاه کسی به دیگری صدمه وارد کند و یا کسی را پرت کند و او بمیرد یا مجروح گردد در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد نموده است نوعاً سبب جنایت باشد شبه عمد محسوب و عهده‌دار دیه آن خواهد بود.

ماده ۳۲۹- هرگاه کسی دیگری را بر روی شخص ثالث پرت کند و آن شخص ثالث بمیرد یا مجروح گردد در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد کرده است نوعاً سبب جنایت باشد شبه عمد محسوب و عهده‌دار دیه می‌باشد.



بود.

ماده ۳۳۳- در مواردی که عبور عابر پیاده ممنوع است اگر عبور نماید و راننده‌ای که با سرعت مجاز و مطمئنه در حرکت بوده و وسیله نقلیه نیز نقص فنی نداشته است و در عین حال قادر به کنترل نباشد و با عابر برخورد نموده منجر به فوت یا مصدوم شدن وی گردد راننده ضامن دیه و خسارت وارده نیست.

باب ششم - اشتراک در جنایت

ماده ۳۳۴ - هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد کشته شوند هر دو سوار باشند یا پیاده یا یکی سواره و دیگری پیاده باشد در صورت شبه عمد نصف دیه هرکدام از مال دیگری پرداخت می شود و در صورت خطاء محض نصف دیه هرکدام بر عاقله دیگری است.

ماده ۳۳۵ - هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد یکی از آنها کشته شود در صورت شبه عمد نصف دیه مقتول برد دیگری است و در صورت خطاء محض نصف دیه مقتول بر عاقله دیگری است.

تبصره - هرگاه کسی اتفاقاً و بدون قصد به شخصی

قلیه آنها مانند اتومبیل خسارت ببیند در صورتی که صادم و برخورد به هردو نسبت داده شود و هردو مقصر باشند یا هیچکدام مقصر نباشند هرکدام نصف خسارت وسیله نقلیه دیگری را ضامن خواهد بود خواه آن دو وسیله از یک نوع باشند یا نباشند و خواه میزان تقصیر آنها مساوی یا متفاوت باشد و اگر یکی از آنها مقصر باشد فقط مقصر ضامن است.

تبصره - تقصیر اعم است از بی احتیاطی، بی مبالائی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی.

ماده ۳۳۷ - هرگاه دو وسیله نقله در اثر برخورد با هم باعث کشته شدن سرنشینان گردند در صورت شبه عمد راننده هریک از دو وسیله نقلیه ضامن نصف دیه تمام سرنشینان خواهد بود و در صورت خطاء محض عاقله هرکدام عهده دار نصف دیه تمام سرنشینان می باشد و اگر برخورد یکی از آن دو شبه عمد و دیگری خطاء محض باشد ضمان بر حسب مورد پرداخت خواهد

طوفان و دیگر عوامل قهری تصادم حاصل شود هیچگونه ضمانتی در بین نیست.

ماده ۳۳۸- هرگاه شخصی را که شبانه از منزلش خوانده و بیرون برده‌اند مفقود شود دعوت‌کننده ضامن دیه اوست مگر اینکه ثابت کند که دیگری او را کشته است. و نیز اگر ثابت شود که به مرگ عادی یا علل قهری در گذشته چیزی برعهده دعوت‌کننده نیست.

ماده ۳۳۹- هرگاه کسی در معبر عام یا هر جای دیگری که تصرف در آن مجاز نباشد چاهی بکند یا سنگ یا چیز لغزنده‌ای بر سر راه عابران قرار دهد یا هر عملی که موجب آسیب یا خسارت عابران گردد انجام دهد عهده‌دار دیه یا خسارت خواهد بود ولی اگر این اعمال در ملک خود یا درجائی که تصرفش در آن مجاز است واقع شود عهده‌دار دیه یا خسارت نخواهد بود.

باب هفتم - تسبیب در جنایت

ماده ۳۴۰- هرگاه در ملک دیگری با اذن او یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و موجب آسیب یا خسارت شخص ثالث شود عهده‌دار دیه یا خسارت نمی‌باشد.

ماده ۳۴۱- هرگاه در معبر عام عملی به مصلحت عابران انجام شود که موجب وقوع جنایت یا خسارتی گردد مرتکب ضامن دیه و خسارت نخواهد بود.

ماده ۳۴۲- هرگاه کسی یکی از کارهای مذکور ماده ۳۳۹ را در منزل خود انجام دهد و شخصی را که در اثر نابینائی یا تاریکی آگاه به آن نیست به منزل خود بخواند عهده‌دار دیه و خسارات نخواهد بود و اگر آن شخص

نمی باشد.

ماده ۳۴۳- هرگاه در اثر یکی از عوامل طبیعی مانند سیل و غیره یکی از چیزهای فوق حادث شود و موجب آسیب و خسارت گردد هیچ کس ضامن نیست گرچه تمکن بر طرف کردن آنها را داشته باشد و اگر سیل یا مانند آن چیزی را به همراه آورد و کسی آن را به جایی مانند محل اول یا بدتر از آن قرار دهد عهده دار دیه و خسارت های وارده خواهد بود و اگر آن را از وسط جاده بردارد و به گوشه ای برای مصلحت عابرین قرار دهد عهده دار چیزی نمی باشد.

ماده ۳۴۴- هرگاه کسی در ملک دیگری عدواناً یکی ز کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و شخص نالشی که عدواناً وارد آن ملک شده آسیب ببیند عامل عدوانی عهده دار دیه و خسارت می باشد.

ماده ۳۴۵- هرگاه کسی کالا را که به منظور خرید و فروش عرضه می شود یا وسیله نقلیه ای را در معبر عام

ماده ۳۴۶- هرگاه کسی چیز لغزنده‌ای را در معبر بریزد که موجب لغزش رهگذر گردد عهده‌دار دیه و خسارت خواهد بود مگر آنکه رهگذر بالغ عاقل یا ممیز عمداً با اینکه می‌تواند روی آن پا نگذارد به روی آنها پا بگذارد.

ماده ۳۴۷- هرگاه کسی چیزی را بر روی دیوار خود قرار دهد و در اثر حوادث پیش‌بینی نشده به معبر عام بیفتد و موجب خسارت شود عهده‌دار نخواهد بود مگر آنکه آن را طوری گذاشته باشد که عادتاً ساقط می‌شود.

ماده ۳۴۸- هرگاه ناودان یا بالکن منزل و امثال آن که قرارداد آن در شارع عام مجاز نبوده و در اثر سقوط موجب آسیب یا خسارت شود مالک آن منزل عهده‌دار خواهد بود و اگر نصب و قرارداد آن مجاز بوده و اتفاقاً سقوط کند و موجب آسیب یا خسارت گردد مالک منزل عهده‌دار آن نخواهد بود.

ماده ۳۴۹- هرگاه کسی در ملک خود یا ملک مباح



نمی‌کند و عادتاً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً بجای دیگر سرایت کند و موجب تلف یا خسارت شود ضامن نخواهد بود.

ماده ۳۵۳- هرگاه کسی در ملک خود آتش روشن کند که عادتاً به محل دیگر سرایت می‌نماید یا بداند که بجای دیگر سرایت خواهد کرد و در اثر سرایت موجب تلف یا خسارت شود عهده‌دار آن خواهد بود گرچه به مقدار نیاز خودش روشن کرده باشند.

ماده ۳۵۴- هرگاه کسی در ملک خود آتشی روشن کند و آتش به جائی سرایت نماید و سرایت به او استناد داشته باشد ضامن تلف و خسارتهای وارد می‌باشد گرچه به مقدار نیاز خود روشن کرده باشد.

ماده ۳۵۵- هرگاه کسی در ملک دیگری بدون اذن صاحب آن یا در معبر عام بدون رعایت مصلحت رهگذر آتشی را روشن کند که موجب تلف یا خسارت گردد ضامن خواهد بود گرچه او قصد اتلاف یا اضرار را

برای فرار و نجات آسیب‌دیدگان نباشد و گرنه روشن‌کننده آتش عهده‌دار نخواهد بود.

ماده ۳۵۶- هرگاه کسی آتشی را روشن کند و دیگری مال شخصی را در آن بیاندازد و بسوزاند عهده‌دار تلف یا خسارت خواهد بود و روشن‌کننده آتش ضامن نیست.

ماده ۳۵۷- صاحب هر حیوانی که خطر حمله و آسیب‌رساندن آن را می‌داند باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر اهمال و سهل‌انگاری موجب تلف یا خسارت گردد صاحب حیوان عهده‌دار می‌باشد و اگر از حال حیوان که خطر حمله و زیان رساندن به دیگران در آن هست آگاه نباشد یا آنکه آگاه باشد ولی توانائی حفظ آن را نداشته باشد و در نگهداری او کوتاهی نکند عهده‌دار خسارتش نیست.

ماده ۳۵۸- هرگاه حیوانی به کسی حمله کند و آن شخص بعنوان دفاع از خود به مقدار لازم او را دفع نماید

به مقدار لازم باز دارد و همین کار موجب تلف یا آسیب او شود عهده دار نخواهد بود.

تبصره - هرگاه در غیر مورد دفاع یا در مورد دفاع بیش از مقدار لازم به آن آسیب وارد شود شخص آسیب رساننده ضامن می باشد.

ماده ۳۵۹ - هرگاه با سهل انگاری و کوتاهی مالک حیوانی به حیوان دیگر حمله کند و آسیب برساند مالک آن عهده دار خسارت خواهد بود و هرگونه خسارتی بر حیوان حمله کننده و مهاجم وارد شود کسی عهده دار آن نمی باشد.

ماده ۳۶۰ - هرگاه کسی با اذن وارد خانه کسی بشود و سنگ خانه به او آسیب برساند صاحب خانه ضامن می باشد خواه آن سنگ قبلاً در خانه بوده یا بعداً وارد شده باشد و خواه صاحب خانه بداند که آن حیوان او را آسیب می رساند و خواه نداند.

ماده ۳۶۱ - هرگاه کسی که سوار حیوان است حیوان

ر اثر زدن خسارتی وارد نماید آن شخص زننده
هده دار خسارتهای وارد خواهد بود.

باب هشتم - اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع چند سبب

ماده ۳۶۳ - در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت مباشر ضامن است مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد.

ماده ۳۶۴ - هرگاه دو نفر عدواناً در وقوع جنایتی به نحو سبب دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب دیگری باشد ضامن خواهد بود مانند آنکه یکی از آن دو نفر چاهی حفر نماید و دیگری سنگی را در کنار آن قرار دهد و عابر به سبب برخورد با سنگ به چاه افتد کسی که سنگ را

ماده ۳۶۵- هرگاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتی شوند بطور تساوی عهده‌دار خسارت خواهند بود.

ماده ۳۶۶- هرگاه بر اثر ایجاد سببی دو نفر تصادم کنند و به علت تصادم کشته شوند یا آسیب ببینند سبب ضامن خواهد بود.

باب نهم - دية اعضاء

ماده ۳۶۷- هر جنایتی که بر عضو کسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی به عنوان دیه برای آن تعیین نشده باشد جانی باید ارزش بپردازد.

فصل اول - ديه موی

ماده ۳۶۸- هرگاه کسی موی سر یا صورت مردی را طوری از بین برد که دیگر نروید عهده دار ديه کامل خواهد بود و اگر دوباره بروید نسبت به موی سر ضامن ارزش است و نسبت به ریش ثلث ديه کامل را عهده دار خواهد بود.

ماده ۳۶۹- هرگاه کسی موی سر زنی را طوری از بین

تبصره - اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل باشد فقط مقدار دیه کامل پرداخت می شود.

ماده ۳۷۰ - هرگاه مقداری از موهای از بین رفته و باره برآید و مقدار دیگر نروید نسبت مقداری که می روید با تمام سر ملاحظه می شود و دیه به همان نسبت دریافت می گردد.

ماده ۳۷۱ - تشخیص روئیدن مجدد مو و نروئیدن آن با خبره است و اگر طبق نظر خبره دیه یا ارش پرداخت شده و بعد از آن دوباره روئید باید مقدار زائد ارش به جانی مسترد شود.

ماده ۳۷۲ - دیه موهای مجموع دو ابرو در صورتی که هرگز نروید پانصد دینار است و دیه هر کدام ریش و پنجاه دینار و دیه هر مقدار از یک ابرو همان نسبت خواهد بود و اگر دوباره روئیده شود در همه موارد ارش است و اگر مقداری از آن دوباره روئیده شود و مقدار دیگر هرگز نروید نسبت به آن مقدار که

ماده ۳۷۳- از بین بردن موهای پلک چشم موجب ارش است خواه دوباره بروید خواه نروید و خواه تمام آن باشد و خواه بعض آن.

ماده ۳۷۴- از بین بردن مو در صورتی موجب دیه یا ارش می شود که به تنهایی باشد نه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن که در این موارد فقط دیه عضو قطع شده یا مانند آن پرداخت می گردد.

فصل دوم - دیه چشم

ماده ۳۷۵- از بین بردن دو چشم سالم موجب دیه کامل است و دیه هر کدام از آنها نصف دیه کامل خواهد بود.

تبصره - تمام چشم‌هایی که بینائی دارند در حکم فوق یکسانند گرچه از لحاظ ضعف و بیماری و شبکوری و لوچ بودن با یکدیگر فرق داشته باشند.

ماده ۳۷۶- چشمی که در سیاهی آن لکه سفیدی



ماده ۳۸۱- از بین بردن مقداری از استخوان بینی بعد از بریدن نرمه آن موجب دیه کامل و ارش می باشد.

ماده ۳۸۲- اگر با شکستن یا سوزاندن یا امثال آن بینی را فاسد کنند در صورتی که اصلاح نشود موجب دیه کامل است و اگر بدون عیب جبران شود موجب یکصد دینار می باشد.

ماده ۳۸۳- فلج کردن بینی موجب دو ثلث دیه کامل است و از بین بردن بینی فلج موجب ثلث دیه کامل می باشد.

ماده ۳۸۴- از بین بردن هریک از سوراخهای بینی موجب ثلث دیه کامل است و سوراخ کردن بینی بطوری که هر دو سوراخ و پرده فاصل میان آن پاره شود یا آنکه آن را سوراخ نماید در صورتی که باعث از بین رفتن آن نشود موجب ثلث دیه کامل است و اگر جبران و اصلاح شود موجب خمس دیه می باشد.

ماده ۳۸۵- دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است نصف دیه کامل می باشد.

دارد و از بین بردن هر کدام نصف دیه کامل و از بین بردن مقداری از آن موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام گوش خواهد بود.

ماده ۳۸۷- از بین بردن نرمة گوش ثلث دیه آن گوش را دارد و از بین بردن قسمتی از آن موجب دیه به همان نسبت خواهد بود.

ماده ۳۸۸- پاره کردن گوش ثلث دیه دارد.

ماده ۳۸۹- فلج کردن گوش دو ثلث دیه و بریدن گوش فلج ثلث دیه را دارد.

تبصره - هرگاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند و به آن آسیب رساند یا موجب سرایت به استخوان و شکستن آن شود برای هر کدام دیه جداگانه ای خواهد بود.

ماده ۳۹۰- گوش سالم و شنوا و گوش کر در احکام مذکور در موارد فوق یکسانند.

بردن هر مقداری از لب موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام لب خواهد بود.

ماده ۳۹۲- جنایتی که لبها را جمع کند و در اثر آن دندانها را نپوشاند موجب مقداری است که حاکم آن را تعیین می نماید.

ماده ۳۹۳- جنایتی که موجب سست شدن لبها بشود بطوری که با خنده و مانند آن از دندانها کنار نرود موجب دو ثلث دیه کامل می باشد.

ماده ۳۹۴- از بین بردن لبهای فلج و بی حس ثلث دیه دارد.

ماده ۳۹۵- شکافتن یک یا دو لب بطوری که دندانها نمایان شوند موجب ثلث دیه کامل است و در صورت اصلاح و خوب شدن خمس دیه کامل خواهد بود.

نصل ششم - دیه زبان

ماده ۳۹۷- از بین بردن مقداری از زبان لال موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام زبان خواهد بود ولی دیه قسمتی از زبان سالم به نسبت از دست دادن قدرت ادای حروف خواهد بود.

ماده ۳۹۸- تعیین مقدار دیه جنایتی که بر زبان وارد شده و موجب از بین رفتن حروف نشود لکن باعث عیب گردد با تعیین حاکم خواهد بود.

ماده ۳۹۹- هرگاه مقداری از زبان را کسی قطع کند که باعث از بین رفتن قدرت ادای مقداری از حروف باشد و دیگری مقدار دیگر را که باعث از بین رفتن مقداری از باقی حروف گردد دیه به نسبت از بین رفتن قدرت ادای حروف می باشد.

ماده ۴۰۰- بریدن زبان کودک قبل از حد سخن گفتن موجب دیه کامل است.

ماده ۴۰۱- بریدن زبان کودکی که به حد سخن گفتن رسیده ولی سخن نمی گوید ثلث دیه دارد و اگر بعداً

به کامل از جانی گرفته شود و دوباره زبان به حال او گردد و سالم شود ديه مسترد خواهد شد.

محل هفتم - ديه دندان

ماده ۴۰۳ - از بين بردن تمام دندانهای بيست و شتگانه ديه کامل دارد و به ترتيب زير توزيع مي شود:

۱- هريك از دندانهای جلو که عبارتند از پيش و تهارتائی و نيش که از هرکدام دو عدد در بالا دو عدد ر پائين مي رويد و جمعاً دوازده تا خواهد بود. پنجاه ينار و ديه مجموع آنها ششصد دینار می شود.

۲- هريك از دندانهای عقب که در چهار سمت ايبانی از بالا و پائين در هرکدام يك ضاحک و سه عرس قرار دارد و جمعاً شانزده تا خواهد بود بيست و پنج دینار و ديه مجموع آنها چهارصد دینار می شود.

ماده ۴۰۴ - دندانهای اضافی به هرنام که باشد و هر طرز که روئیده شود ديه ای ندارد و اگر در کردن آنها

می شود.

ماده ۴۰۵ هرگاه دندانها از بیست و هشت تا کمتر
اشد به همان نسبت از دیه کامل کاهش می باید خواه
حلقاً کمتر باشد یا در اثر عارضه ای کم شده باشد.

ماده ۴۰۶ - فرقی میان دندانهایی که دارای رنگهای
لوناگون می باشد نیست و اگر دندانی در اثر جنایت
سیاه شود و نیافتد دیه آن دو ثلث دیه همان دندان
ست که سالم باشد و دیه دندانی که قبلاً سیاه شده ثلث
مان دندان سالم است.

ماده ۴۰۷ - شکاف (اشقاق) دندان که بدون کردن و
بین بردن آن باشد تعیین جریمه مالی آن با حاکم
ست.

ماده ۴۰۸ - شکستن آن مقدار از دندان که نمایان
ست با بقاء ریشه دیه کامل آن دندان را دارد و اگر بعد از
کستن مقدار مزبور کسی بقیه را از ریشه بکند جریمه
با نظر حاکم تعیین می شود خواه کسی که بقیه را از

به جای آن دندان نروید دیه کامل آنرا دارد و اگر بجای آن دندان بروید دیه هر دندان شیری که کنده شد یک شتر می باشد.

ماده ۴۱۰- دندانانی که کنده شود دیه کامل دارد گرچه همان را در محلش قرار دهند و دوباره مانند سابق شود.

ماده ۴۱۱- هرگاه دندان دیگری بجای دندان اصلی کنده شده قرار گیرد و مانند دندان اصلی شود کندن آن دیه کامل دارد.

فصل هشتم - دیه گردن

ماده ۴۱۲- شکستن گردن بطوری که گردن کج شود دیه کامل دارد.

ماده ۴۱۳- جنایتی که موجب کج شدن گردن شود و همچنین جنایتی که مانع فروبردن غذا گردد جریمه آن با نظر حاکم تعیین می شود.

شدن اثر آن با دشواری بتواند گردن را مستقیم نگه بدارد
یا غذا را فرو ببرد.

فصل نهم - دیه فک

ماده ۴۱۵ - از بین بردن مجموع دو فک دیه کامل
دارد و دیه هر کدام آنها پانصد دینار می باشد و از بین
بردن مقداری از هر یک موجب دیه مساحت همان
مقدار است و دیه از بین بردن یک فک با مقداری از فک
دیگر نصف دیه با احتساب دیه مساحت فک دیگر
خواهد بود.

ماده ۴۱۶ - دیه فک مستقل از دیه دندان می باشد و
گر فک با دندان از بین برود دیه هر یک جداگانه
محسوب می گردد.

ماده ۴۱۷ - جنایتی که موجب نقص فک شود یا
اعث دشواری و نقص جویدن گردد تعیین جریمه مالی
آن با نظر حاکم است.

بچ دیه کامل دارد و دیه هرکدام از دست‌ها نصف دیه کامل است خواه مجنی علیه دارای دو دست باشد یا یا یک دست و دست دیگر را خلقتاً یا در اثر سانحه‌ای از دست داده باشد.

ماده ۴۱۹- دیه قطع انگشتان هر دست تنها یا تا مچ انصد دینار است.

ماده ۴۲۰- جریمه مالی بریدن کف دست که خلقتاً بدون انگشت بوده و یا در اثر سانحه‌ای بدون انگشت شده است با نظر حاکم تعیین می‌شود.

ماده ۴۲۱- دیه قطع دست تا آرنج پانصد دینار است خواه دارای کف باشد و خواه نباشد و همچنین دیه قطع دست تا شانه پانصد دینار است خواه آرنج داشته باشد خواه نداشته باشد.

ماده ۴۲۲- دیه دستی که دارای انگشت است اگر بیش از مفصل مچ قطع شود و یا بالاتر از آرنج قطع گردد انصد دینار است باضافه ارش که با در نظر گرفتن

نسبت به دست زائد قاضی به هر نحو که مصلحت دانه نزاع را خاتمه می دهد.

تشخیص دست اصلی و زائد به نظر خبره خواهد بود.

ماده ۴۲۴- دیه ده انگشت دو دست و همچنین دیه ده انگشت دو پا دیه کامل خواهد بود، دیه هر انگشت بشر دیه کامل است.

ماده ۴۲۵- دیه هر انگشت به عدد بندهای آن انگشت تقسیم می شود و بریدن هر بندی از انگشت های غیر شست ثلث دیه انگشت سالم و در شست نصف دیه شست سالم است.

ماده ۴۲۶- دیه انگشت زائد ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه بندهای زائد ثلث دیه بند اصلی است.

ماده ۴۲۷- دیه فلج کردن هر انگشت دو ثلث دیه انگشت سالم است و دیه قطع انگشت فلج ثلث دیه

فصل یازدهم - دیه ناخن

ماده ۴۲۹ - کندن ناخن بطوری که دیگر نروید یا فاسد و سیاه بروید ده دینار و اگر سالم و سفید بروید پنج دینار است.

فصل دوازدهم - دیه ستون فقرات

ماده ۴۳۰ - شکستن ستون فقرات دیه کامل دارد خواه اصلا درمان نشود یا بعد از علاج به صورت کمان و خمیدگی درآید یا آنکه بدون عصا نتواند راه برود یا توانائی جنسی او از بین برود یا مبتلا به سلس و ریزش ادرار گردد و نیز دیه جنایتی که باعث خمیدگی پشت شود یا آنکه قدرت نشستن یا راه رفتن را سلب نماید دیه کامل خواهد بود.

ماده ۴۳۱ - هرگاه بعد از شکستن یا جنایت وارد نمودن برستون فقرات معالجه مؤثر شود و اثری از جنایت نماند جانی باید یکصد دینار بپردازد.

فصل سیزدهم - دیه نخاع

ماده ۴۳۳ - قطع تمام نخاع دیه کامل دارد و قطع بعضی از آن به نسبت مساحت خواهد بود.

ماده ۴۳۴ - هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود اگر آن عضو دارای دیه معین باشد بر دیه کامل قطع نخاع افزوده می‌گردد و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد ارزش آن بر دیه کامل قطع نخاع افزوده خواهد شد.

فصل چهاردهم - دیه بیضه

ماده ۴۳۵ - قطع دو بیضه دفعتاً دیه کامل و قطع بیضه چپ دو ثلث دیه و قطع بیضه راست ثلث دیه دارد.

تبصره - فرقی در حکم مذکور بین جوان و پیر و کودک و بزرگ و عنین و سالم و مانند آن نیست.

ماده ۴۳۶ - دیه ورم کردن دو بیضه چهارصد دینار

فصل پانزدهم - دیه دنده

ماده ۴۳۷ - دیه هریک از دنده‌هایی که در پهلوی چپ واقع شده و محیط به قلب می‌باشد بیست و پنج دینار و دیه هریک از سایر دنده‌ها ده دینار است.

فصل شانزدهم - دیه استخوان زیرگردن

ماده ۴۳۸ - شکستن مجموع دو استخوان ترقوه دیه کامل دارد و شکستن هر کدام از آنها که درمان نشود یا با عیب درمان شود نصف دیه کامل است و اگر بخوبی درمان شود چهل دینار می‌باشد.

فصل هفدهم - دیه نشیمن‌گاه

ماده ۴۳۹ - شکستن استخوان نشیمن‌گاه (دنبالچه) که موجب شود مجنی علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد دیه کامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد و قادر به ضبط باد نباشد ارش پرداخت خواهد شد.

که در اثر آن ضبط ادرار و مدفوع در اختیار مجنی علیه نباشد.

ماده ۴۴۱- از بین بردن بکارت دختر با انگشت که باعث شود او نتواند ادرار را ضبط کند علاوه بر دیه کامل زن، مهرالمثل نیز دارد.

نصل هجدم - دیه استخوانها

ماده ۴۴۲- دیه شکستن استخوان هر عضوی که رای آن عضو دیه معینی است خمس آن می باشد و اگر بعالجه شود و بدون عیب گردد دیه آن چهار پنجم دیه شکستن آن است و دیه کوبیدن آن ثلث دیه آن عضو و در صورت درمان بدون عیب چهار پنجم دیه خردشدن استخوان می باشد.

ماده ۴۴۳- در جداکردن استخوان از عضو بطوری که آن عضوی فائده گردد دو ثلث دیه همان عضو است . اگر بدون عیب درمان شود، دیه آن چهار پنجم دیه

فصل نوزدهم - دیه عقل

ماده ۴۴۴ - هر جنایتی که موجب زوال عقل گردد دیه کامل دارد و اگر موجب نقصان آن شود ارش دارد.

ماده ۴۴۵ - از بین بردن عقل یا کم کردن آن موجب قصاص نخواهد شد.

ماده ۴۴۶ - هرگاه در اثر جنایتی مانند ضربه مغزی و شکستن سر یا بریدن دست، عقل زائل شود برای هر کدام دیه جداگانه خواهد بود و تداخل نمی شود.

ماده ۴۴۷ - هرگاه در اثر جنایتی عقل زایل شود و دیه کامل از جانی دریافت شود و دوباره عقل برگردد دیه مسترد می شود و ارش پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۴۸ - مرجع تشخیص زوال عقل یا نقصان آن دو نفر خیره عادل می باشد و اگر در اثر اختلاف رأی خبرگان زوال یا نقصان عقل ثابت نشود قول جانی با سوگند مقدم است.

نصف دیه کامل دارد گرچه شنوائی یکی از آن دو قوی تر از دیگری باشد.

ماده ۴۵۰- هرگاه کسی فاقد حس شنوائی یکی از گوش‌ها باشد کرکردن گوش سالم او نصف دیه دارد.

ماده ۴۵۱- هرگاه معلوم باشد که حس شنوائی بر نمی‌گردد یا دو نفر عادل اهل خبره گواهی دهند که بر نمی‌گردد دیه مستقر می‌شود و اگر اهل خبره امید به برگشت آن را پس از گذشت مدت معینی داشته باشد و با گذشتن آن مدت شنوائی برنگردد دیه استقرار پیدا می‌کند و اگر شنوائی قبل از دریافت دیه برگردد ارزش ثابت می‌شود و اگر بعد از دریافت آن برگردد دیه مسترد می‌شود و اگر مجنی علیه قبل از دریافت دیه بمیرد دیه ثابت نخواهد بود.

ماده ۴۵۲- هرگاه با بریدن هر دو گوش شنوائی از بین برود دو دیه کامل لازم است و هرگاه با بریدن یک گوش حس شنوائی بطور کلی از بین برود یک دیه کامل

تبصره - هرگاه دو نفر عادل اهل خبره گواهی دهند که شنوایی از بین نرفته ولی در مجرای آن نقصی رخ داده که مانع شنوایی است همان دیه شنوایی ثابت است.

ماده ۴۵۳ - هرگاه کودکی که زبان باز نکرده در اثر کرشدن نتواند سخن بگوید جانی علاوه بر دیه شنوایی به پرداخت ارش محکوم می شود.

ماده ۴۵۴ - هرگاه در اثر جنابیتی حس شنوایی و گویایی از بین برود دو دیه کامل دارد.

ماده ۴۵۵ - اگر کسی سبب پاره شدن پرده گوش دیگری شود محکوم به پرداخت ارش است.

ماده ۴۵۶ - در صورت اختلاف جانی و مجنی علیه هرگاه با نظر خبره معتمد موضوع روشن نشود مورد از باب لوث است و مجنی علیه با قسامه دیه را دریافت خواهد کرد.

ناردر.

تبصره - فرقی در حکم مذکور بین چشم تیزبین یا
وچ یا شب‌کور و مانند آن نمی‌باشد.

ماده ۴۵۸- هرگاه باکندن حدقه چشم، بینائی از بین
رود دیه آن پیش از دیه کندن حدقه نخواهد بود و اگر
ز اثر جنایت دیگر مانند شکستن سر، بینائی از بین
رود هم دیه جنایت یا ارش آن لازم است و هم دیه
بنائی.

ماده ۴۵۹- در صورت اختلاف بین جانی و
جانی علیه باگواهی دو مرد خبره عادل یا یک خبره مرد
دو زن خبره عادل به اینکه بینائی از بین رفته و دیگر بر
می‌گردد یا اینکه بگویند امید به برگشت آن هست ولی
دت آن را تعیین نکنند دیه ثابت می‌شود و همچنین
ئر برای برگشت آن مدت متعارفی تعیین نمایند و آن
دت سپری شود و بینائی برنگردد دیه ثابت خواهد
د.

ود.

و هرگاه بینائی برگردد و شخص دیگری آن چشم را بکند، برجانی اول فقط ارش لازم می باشد.

ماده ۴۶۰- هرگاه مجنی علیه مدعی شود که بینائی هر دو چشم یا یک چشم او کم شده به ترتیب با آزمایش و سنجش با همسالان یا با مقایسه با چشم دیگرش به نسبت تفاوت دیه پرداخت می شود و در صورتی که از طریق آزمایش علم حاصل نشود از طریق قسامه اقدام می شود.

ماده ۴۶۱- هرگاه مجنی علیه ادعا کند که بینائی او زائل شده و شهادتی از متخصصان در بین نباشد حاکم او را با قسامه سوگند می دهد و به نفع او حکم صادر می کند.

تبصره - قسامه برای کوری دو چشم شش قسم و برای کوری یک چشم سه قسم و برای کم شدن بینائی به نسبت کم شدن آن می باشد اعم از اینکه مدعی

فصل بیست و دوم - دیه حس بویائی

ماده ۴۶۲ - از بین بردن حس بویائی هردو مجرای بینی دیه کامل دارد و در صورت از بین بردن بویائی یک مجری نصف دیه است و قاضی در مورد اخیر قبل از صدور حکم باید به طرفین تکلیف صلح بنماید.

ماده ۴۶۳ - در صورت اختلاف بین جانی و جنی علیه هرگاه با آزمایش یا با مراجعه به دو متخصص عادل از بین رفتن حس بویائی یا کم شدن آن ثابت نشود اقسامه (طبق تبصره ماده ۴۶۱) به نفع مدعی حکم می شود.

ماده ۴۶۴ - هرگاه حس بویائی قبل از پرداخت دیه رگردد ارزش آن پرداخت خواهد شد و اگر بعد از آن رگردد باید مصالحه نمایند و اگر مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت انتظار برگشت بویائی بمیرد دیه ثابت می شود.

ماده ۴۶۵ - هرگاه در اثر بریدن بینی حس بویائی از

بر دیه بویائی اضافه خواهد شد.

فصل بیست و سوم - دیه چشائی

ماده ۴۶۶- از بین بردن حس چشائی موجب ارش

است.

ماده ۴۶۷- هرگاه با بریدن زبان حس چشائی از بین

برود بیش از دیه زبان نخواهد بود و اگر با جنایت دیگری

حس چشائی از بین برود دیه یا ارش آن جنایت بر ارش

حس چشائی افزوده می گردد.

ماده ۴۶۸- در صورتی که حس چشائی برگردد ارش

مسترد می شود.

ماده ۴۶۹- اگر با مراجعه به دو نفر کارشناس عادل

مقدار جنایت روشن شود طبق آن عمل می شود و گرنه

در صورت لوٹ، با قسامه مدعی حسب مورد حکم

به نفع او صادر خواهد شد.

با اخفات و آهسته صدایش را برساند.

ماده ۴۷۱- از بین بردن گویائی بطور کامل که نتواند

اصلا سخن بگوید نیز دیه کامل دارد.

ماده ۴۷۲- در جنایتی که موجب نقصان صوت

شود ارش است.

ماده ۴۷۳- ارش جنسایتی که باعث از بین رفتن

صوت نسبت به بعضی از حروف شود باید با مصالحه

معلوم گردد.

فصل بیست و پنجم - دیه زوال منافع

ماده ۴۷۴- جنایتی که موجب سلس و ریزش ادرار

شود به ترتیب زیر ارش دارد:

الف - در صورت دوام آن در کلیه ایام تا پایان هرروز

دیه کامل دارد.

ب - در صورت دوام آن در کلیه روزها تا نیمی از

هرروز دو ثلث دیه دارد.

وزها بود و بعداً خوب شود جریمه آن با نظر حاکم
میین می شود.

ماده ۴۷۵- اعمال ارتكابی زیر باعث ارش است:

الف - باعث از بین رفتن انزال شود.

ب - قدرت تولید مثل و بارداری را از بین ببرد.

ج - لذت مقاربت را از بین ببرد.

ماده ۴۷۶- جنایتی که باعث از بین رفتن توان

مقاربت بطور کامل شود دیه کامل دارد.

ماده ۴۷۷- در هر جنایتی که موجب زوال یا نقص

عضی از منافع گردد مانند خواب - لمس یا موجب

پدید آمدن بعضی از بیماریها شود و دیه آن معین نشده

باشد ارش تعیین می شود.

ماده ۴۷۸- هرگاه آلت رجولیت مرد از محل

ختنه گاه و یا بیشتر قطع شود دیه کامل دارد و کمتر از

ختنه گاه به نسبت مساحت ختنه گاه احتساب می گردد و

به همان نسبت از دیه پرداخت خواهد شد.

باب دهم - ديه جراحات

فصل اول - ديه جراحات سر و صورت

ماده ۴۸۰ - ديه جراحات سر و صورت به ترتيب زير

است:

۱- حارصه: خراش پوست بدون آنکه خون جاري

شود - يك شتر.

۲- داميه: خراشي که از پوست بگذرد و مقدار اندکي

وارد گوشت شود و همراه با جريان خون باشد کم يا

زياد - دو شتر.

۳- متلاحمه: جراحتي که موجب بریدگی عميق

گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد -

سه شتر.

۴- سمحاق: جراحت که از گشت بگذرد.

ازک استخوان را کنار زده و استخوان را آشکار کرده -
نج شتر.

۶- هاشمه: عملی که استخوان را بشکند گرچه
جراحی را تولید نکرده باشد - ده شتر.

۷- منقله: جراحی که درمان آن جز با جابجا کردن
استخوان میسر نباشد - پانزده شتر.

۸- مامومه: جراحی که به کیسه مغز برسد ثلث دیه
کامل و یا ۳۳ شتر دیه دارد.

۹- دامغه: جراحی که کیسه مغز را پاره کند غیر از
ثلث دیه کامل ارش بر او افزوده می گردد.

تبصره - دیه جراحات گوش و بینی و لب در حکم
جراحات سر و صورت می باشد.

ماده ۴۸۱- هرگاه یکی از جراحتهای مذکور در
ندهای ۱ تا ۵ در غیر سر و صورت واقع شود در
صورتی که آن عضو دارای دیه معین باشد باید نسبت
دیه آن را با دیه کامل سنجید آنگاه به مقدار همان نسبت
دیه جراحتهای فوق را که در غیر سر و صورت واقع

بدن می باشد.

فصل دوم - دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد می شود.

ماده ۴۸۲ - دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد می شود به ترتیب زیر است:

الف - جائفه (جراحی که با هر وسیله و از هر جهت به شکم یا سینه یا پشت و یا پهلوی انسان وارد شود ثلث دیه کامل است.

ب - هرگاه وسیله ای از یک طرف بدن فرو رفته و از طرف دیگر بیرون آمده باشد دو ثلث دیه کامل دارد.
تبصره - وسیله واردکننده جراحی اعم از سلاح سرد و گرم است.

فصل سوم - دیه جراحی که در اعضاء انسان فرو می رود.

ماده ۴۸۳ - هرگاه نیزه یا گلوله یا مانند آن در دست

باب یازدهم - دیه جنایتی که باعث تغییر رنگ پوست یا تورم می شود.

ماده ۴۸۴ - دیه ضربتی که در اثر آن رنگ پوست متغیر گردد به قرار زیر است:

الف - سیاه شدن صورت بدون جراحی و شکستگی شش دینار.

ب - کبود شدن صورت سه دینار.

ج - سرخ شدن صورت یک دینار و نیم.

د - در سایر اعضاء بدن در صورت سیاه شدن سه

دینار و در صورت کبود شدن یک دینار و نیم و در صورت سرخ شدن سه ربع دینار است.

جنایت مدتی بماند یا زائل گردد نمی باشد.

تبصره ۲- جنایتی که باعث تغییر رنگ پوست سر شود دادن ارش لازم است.

ماده ۴۸۵- جنایتی که موجب تورم شود دادن ارش لازم است و اگر موجب تورم و تغییر رنگ شود ارش آن ردیه که قبلا بیان شد افزوده می شود.

ماده ۴۸۶- دیه فلج کردن هر عضوی که دیه معین ارد دو ثلث دیه همان عضو است و دیه قطع کردن عضو فلج ثلث دیه همان عضو است.

باب دوازدهم - دیه سقط جنین

ماده ۴۸۷- دیه سقط جنین به ترتیب زیر است:

- ۱- دیه نطفه که در رحم مستقر شده بیست دینار.
 - ۲- دیه علقه که خون بسته است چهل دینار.
 - ۳- دیه مضغه که بصورت گوشت درآمده است شصت دینار.
 - ۴- دیه جنین در مرحله‌ای که به صورت استخوان درآمده و هنوز گوشت نروئیده است هشتاد دینار.
 - ۵- دیه جنین که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده و هنوز روح در آن پیدا نشده یکصد دینار.
- تبصره - در مراحل فوق هیچ فرقی بین دختر و پسر می‌باشد.

ماده ۴۸۸- هرگاه در اثر کشتن مادر، جنین بمیرد و یا سقط شود دیه جنین در هر مرحله‌ای که باشد باید بر دیه مادر افزوده شود.

ماده ۴۸۹- هرگاه زنی جنین خود را سقط کند دیه آن را در هر مرحله‌ای که باشد باید پردازد و خود از آن دیه سهمی نمی‌برد.

ماده ۴۹۰- هرگاه چند جنین در یک رحم باشند عدد هر یک از آنها دیه جداگانه خواهد بود.

ماده ۴۹۱- دیه اعضاء جنین و جراحات آن به نسبت دیه همان جنین است.

ماده ۴۹۲- دیه سقط جنین در موارد عمد و شبه عمد برعهده جانی است و در موارد خطای محض رعاقله اوست خواه روح پیدا کرده باشد و خواه نکرده باشد.

ماده ۴۹۳- اگر در اثر جنایت چیزی از زن ساقط شود که منشاء انسان بودن آن طبق نظر پزشک

باب سیزدهم - دیه جنایتی که بر مرده واقع می شود

ماده ۴۹۴ - دیه جنایتی که بر مرده مسلمان واقع می شود به ترتیب زیر است:

الف - بریدن سر یکصد دینار.

ب - بریدن هر دو دست یا هر دو پا یکصد دینار و بریدن یک دست یا یک پا پنجاه دینار و بریدن یک انگشت از دست یا یک انگشت از پا ده دینار و قطع یا نقص سایر اعضاء و جوارح به همین نسبت ملحوظ می گردد.

تبصره - دیه مذکور در این ماده به عنوان میراث

ماده ۴۹۵- در کلیه مواردی که به موجب مقررات این قانون ارش منظور گردیده با در نظر گرفتن دیه کامله انسان و نوع و کیفیت جنایت میزان خسارت وارده طبق نظر کارشناس تعیین می شود.

ماده ۴۹۶- در این قانون مواردی از دیات که دیه بر حسب دینار یا شتر تعیین شده است شتر و دینار موضوعیت ندارد و منظور نسبت مشخص از دیه کامله است و جانی در انتخاب نوع آن مخیر می باشد.

ماده ۴۹۷- کلیه قوانینی که با این قانون مغایر باشند ملغی است.

موضوع «مجازات اسلامی» مشتمل بر چهارصد و نود و هفت ماده و یکصد و سه تبصره که طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی در جلسه‌ی روز سه‌شنبه هشتم مردادماه یکهزار و سیصد و هفتاد کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده و در جلسه‌ی علنی روز سه‌شنبه مورخ هجدهم

صل یکصد و دوازدهم قانون اساسی در جلسه ی روز
 پنجشنبه مورخ هفتم آذرماه یکهزار و سیصد و هفتاد
 مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و ماده ۵
 بایچه ی فوق الذکر عیناً به تصویب مجمع تشخیص
 مصلحت نظام رسیده است.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام
 اکبر هاشمی رفسنجانی

قانون تعزیرات

ماده ۱- هرکس با دول خارجه یا مأمورین آنها برای عداوت و جنگ با دولت جمهوری اسلامی ایران سباب چینی کند یا به اسباب چینی داخل شود که عادتاً منجر به جنگ با دولت جمهوری اسلامی ایران می گردد، محارب محسوب می شود. اما اگر اسباب چینی بصورتی باشد که عادتاً منجر به جنگ نشود ولی سبب بیان دولت جمهوری اسلامی ایران گردد، به عنوان عزیز از یک تا ده سال زندان محکوم می شود.

ماده ۲- هرکس وسایل ورود دشمنان مملکت را داخل خاک ایران یا متصرفات آن فراهم کند، و با آنها همکاری نماید یا آنکه شهر یا قلعه یا استحکامات یا

شمن مملکت قشون یا امداد نقدی یا جنسی یا
 مهمات یا اسلحه یا موجبات موفقیت دشمن را اعم از
 سباب بری یا بحری یا هوائی برای استعمال در داخله
 مملکت فراهم کند و یا هر نحو حيله و دسیسه برای
 همراهی با دشمن نماید، محارب محسوب می شود.

ماده ۳- هرگاه کسی با تبعه دولتی که طرف
 خصومت با دولت جمهوری اسلامی ایران است
 مکاتبه یا مخابره بنماید و آن مکاتبه یا مخابره متضمن
 بیچ یک از جنایات مذکوره در ماده ۲ نبوده باشد ولی
 سی داند برای دشمن متضمن تعلیمات و فوایدی است
 که برای امور نظامی یا سیاسی دولت جمهوری اسلامی
 ایران مضر است، جزای او از یک الی پنج سال حبس
 است.

ماده ۴- هر یک از مستخدمین ادارات یا مأمورین
 دولتی یا سایر اشخاصی که به مناسبت مأموریت یا
 جهت رسمی دیگری از اسرار مذاکرات یا مراسلات

بلاواسطه یا مع‌الواسطه ابراز نماید در حکم محارب است و در صورتی که به دولت غیرمتخاصم بدهد به حبس از سه سال تا ده سال محکوم می‌شود.

ماده ۵- هرکس که برحسب وظایف رسمی خود، مأمور به حفظ نقشه‌ها از قبیل نقشه و کروکی استحکامات یا اسلحه‌خانه و انبار مهمات یا بنادر و یا اسکله‌های دولتی یا پایگاهها و سربازخانه‌ها یا نقشه حرکات جنگی بوده و آنها را کلاً یا بعضاً بلاواسطه یا مع‌الواسطه به دولت متخاصم تسلیم نماید در حکم محارب است و اگر به دولت غیرمتخاصم بدهد به حبس از دو سال تا شش سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶- هرکس در حال جنگ به قصد کمک به دشمن جاسوسان یا سربازان دولت خصم را که مأمور تفتیش بوده‌اند شناخته و مخفی نماید یا سبب اخفای آنان بشود در حکم محارب است و در صورتی که جاسوس اجنبی را شناخته و مخفی نماید یا سبب

ماده ۷- هرکس که نقشه‌ها یا اسراری را که راجع به سیاست داخلی یا خارجی مملکت است به هر نحو به کسی که صلاحیت اطلاع بر آن را ندارد بدهد یا آنها را به نحوی از نقشه‌ها یا اسرار مزبور مطلع سازد یا بطور کلی مرتکب عملی شود که متضمن قسمتی از جاسوسی باشد نظر به کیفیات جرم به یک تا ده سال حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۸- مجازات مقرر در ماده قبل شامل کسانی نیز خواهد شد که جرم جاسوسی را به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانه دیگر در خاک ایران مرتکب شوند.

ماده ۹- هرکسی که به قصد سرقت یا برداشتن نقشه یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی خواه علناً خواه متناً به مواضع مربوط داخل شود و همچنین اشخاصی که بدون اجازه مأمورین نظامی در حال نقشه برداری یا عکس اندازی از قلاع نظامی دستگیر

در جرائم برضد امنیت داخلی مملکت

ماده ۱۰- هرکس مردم را به قصد برهم زدن امنیت به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا و تحریک کند که موجب قتل ولو در بعضی از نواحی گردد، یا باعث نهب و غارت شود، در حکم محارب است.

ماده ۱۱- هرگاه ثابت شود که گروهی در خفا برای برهم زدن امنیت کشور دسته‌بندی و سازماندهی نموده تصمیم گرفته‌اند ولی قصد براندازی نداشته باشند، ۴ حبس از یکسال تا ده سال محکوم خواهند شد.

ماده ۱۲- هرکس عمداً و با قصد سوء و خیانت انبار مهمات و اسلحه یا کشتی و هواپیما و امثال آنها یا واضح و مراکز مهم نظامی و دولتی یا مراکز محتوی اسناد یا دفاتر دولتی را بسوزاند یا خراب نماید، در صورتی که به قصد براندازی حکومت و فساد باشد در حکم محارب است و در غیر این صورت به حبس از سه

تبصره - در جمیع صور علاوه بر مجازاتهای مقرره
ستخلف محکوم به پرداخت خسارت وارده نیز
می باشد.

ماده ۱۳ - هرکس داخل دستجات مفسدین بوده
بدون اینکه در آن دستجات ریاست یا شغلی داشته
باشد به مجرد اخطار مقامات مسئول یا قبل از آن از
دستجات مزبور خارج شود و یا اینکه بعد از اخطار
حکومت در خارج از محل اجتماع مفسدین بدون
مقاومت تسلیم شود مجازات مفسدین را نخواهد
داشت و اگر شخصاً مرتکب جرم دیگری شده باشد،
فقط مجازات آن جرم به او داده می شود.

در سوء قصد و توهین به مقامات سیاسی

ماده ۱۴ - هرکس با نیت فساد و مقابله با حکومت،

ماده ۱۵- هرکس علناً نسبت به رئیس مملکت خارجی یا نماینده سیاسی یک مملکت خارجی در ایران توهین نماید به سه ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شود مشروط به اینکه در آن مملکت نیز در موارد مذکور نسبت به ایران معامله متقابله بشود، در مورد این فقره تعقیب منوط به تقاضای دولت خارجی یا نماینده سیاسی است و در صورت استرداد تقاضا، تعقیب جزائی نیز موقوف خواهد شد.

جرائم برضد آسایش عمومی

سکه قلب

ماده ۱۶- هرکس شبیه هر نوع مسکوک طلا یا نقره داخله یا خارج از قبیل سکه بهار آزادی، سکه‌های

اده سال محکوم می شود.

ماده ۱۷- هرکس به قصد استفاده نامشروع به هر سیله از قبیل تراشیدن، بریدن و نظایر آن از مقدار طلا یا نقره مسکوکات ایرانی یا خارجی بکاهد و نیز هرکس عالمماً، عامداً در ترویج این قبیل مسکوکات شرکت و یا آن را داخل کشور نماید، به حبس از یک تا سه سال محکوم می شود و اموالی که از این طریق تحصیل نموده به نفع دولت ضبط خواهد شد.

ماده ۱۸- هرکس شبیه مسکوکات رایج داخلی یا خارجی غیر از طلا و نقره را بسازد یا عالمماً عامداً در ترویج آنها شرکت و یا داخل مملکت نماید به حبس از یک سال تا سه سال محکوم می شود و اموالی که از این طریق بدست آورده به نفع دولت ضبط خواهد شد.

ماده ۱۹- هرگاه اشخاصی که مرتکب جرائم مذکور در مواد ۴۸ و ۴۹ می شوند قبل از کشف قضیه مأمورین تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع ننموده یا در ضمن

ایشهاد دادستان مربوط از مجازات او تخفیف یا از مجازات معاف خواهند شد.

در جعل و تزویر

ماده ۲۰- جعل و تزویر عبارتست از:

ساختن نوشته یا سند یا چیز دیگری برخلاف حقیقت یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا بررسمی یا به قصد تقلب خراشیدن یا تراشیدن یا لم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نقلبانه نوشته‌ای بنوشته دیگری یا بکاربردن مهر بگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر آن.

ماده ۲۱- هرکس یکی از اشیاء ذیل را جعل کند اعم

اینکه بالمباشره باشد یا به واسطه یا با علم به جعل یا

- ۱- امضاء یا مهر یا فرمان یا دستخط رهبر.
- ۲- امضاء یا مهر یا دستخط رئیس جمهور.
- ۳- احکام رئیس مجلس شورای اسلامی یا رئیس دولت یا وزراء یا مهر و امضای آنان.
- ۴- مهر ریاست جمهوری یا مجلس شورای اسلامی یا نخست وزیر یا شورای عالی قضائی.
- ۵- مهر یا امضاء نمایندگان مجلس شورای اسلامی از حیث مقام رسمی آنان.
- ۶- مهر یا امضاء یکی از رؤسا یا کارمندان و مسئولین دولتی از حیث مقام رسمی ایشان.
- ۷- مهر یا علامت یکی از ادارات دولتی یا نهادهای قانونی.
- ۸- اسناد یا حوالجات صادره از خزانه دولتی.
- ۹- منگنه یا علامتی که برای تعیین عیار طلا یا نقره بکار می رود.
- ۱۰- اسکناس رایج داخلی یا خارجی (به شرط

ماده ۲۲- هرکس مهر یا منگنه یا علامت یکی از ادارات اجتماعی مانند شهرداریها یا شرکتهائی که مطابق قانون تشکیل شده است، یا یکی از تجارتخانهها یا جعل کند یا با علم به جعل استعمال نماید علاوه بر جبران خسارات وارده به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۲۳- هرکس مهر یا تمبر یا علامت ادارات یا شرکتها یا تجارتخانههای مذکور در ماده قبل را برخلاف ترتیب بدست آورده و بطریقی که به حقوق و منافع آنها ضرر وارد آورد استعمال کرده یا سبب استعمال آن گردد علاوه بر جبران خسارات وارده جزای او از دو ماه تا دو سال حبس خواهد بود.

ماده ۲۴- اشخاصی که مرتکب جرائم مذکور در مواد سابقه شده‌اند هرگاه قبل از تعقیب به دولت اطلاع دهند و سایر مرتکبین را در صورت بودن معرفی کنند یا بعد از تعقیب وسایل دستگیری آنها را فراهم نمایند از

شتمتجات و اسناد و سبجالات و دفاتر و غیر آنها از شتمتجات و اوراق رسمی تزویر کند اعم از اینکه امضاء مہری را ساخته یا امضاء یا مہر یا خطوط را تحریف رده یا کلمہ ای الحاق کند، یا اسامی اشخاص را تغییر ہد علاوہ بر مجازاتہای اداری و جبران خسارات وارده محکوم بہ حبس از یک الی پنج سال خواهد بود.

مادہ ۲۶- اشخاصی کہ کارمند یا مسئول دولتی بستند، ہر گاہ مرتکب یکی از جرائم مذکور در مادہ قبل شوند علاوہ بر جبران خسارات وارده مجازات آنها حبس از شش ماہ تا سہ سال خواهد بود.

مادہ ۲۷- ہر یک از مستخدمین و کارکنان ادارات و محاکم دادگستری کہ در تحریر نوشتجات و قراردادہای اجعہ بہ وظایفشان مرتکب جعل و تزویر شوند، اعم از ہنکہ موضوع یا مضمون آن را تغییر دهند یا گفتہ و وشتہ یکی از مقامات رسمی یا تقریرات یکی از طرفین را تحریف کنند یا امر باطلی را صحیح یا صحیحی را

ماده ۲۸- هرکس اوراق مجعول مذکور در مواد ۱۶ و ۱۸ را با علم به جعل و تزویر مورد استفاده قرار دهد علاوه بر جبران خسارات وارده محکوم به حبس از شش ماه الی سه سال خواهد شد.

ماده ۲۹- هرکس به یکی از طرق مذکور در اسناد یا نوشتجات غیررسمی جعل یا تزویر کند یا با علم به تزویر مورد استفاده قرار دهد، علاوه بر جبران خسارات وارده تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.

ماده ۳۰- هرکس شخصاً یا به توسط دیگری برای معافیت خود یا شخص دیگر از خدمت دولت یا برای تقدیم به دادگاه تصدیقنامه به اسم طبیب یا جراح جعل کند، به حبس از شش ماه تا یکسال محکوم خواهد شد.

ماده ۳۱- طبیب یا جراح هرگاه تصدیقنامه برخلاف واقع درباره شخصی برای معافیت از خدمت در ادارات رسمی یا نظام وظیفه یا برای تقدیم به محاکم بدهد به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد.

وارد شده تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.

در محو یا شکستن مهر و سرقت نوشتجات از اماکن دولتی

ماده ۳۳- هرگاه محلی یا چیزی برحسب امر مقامات صالحه رسمی مهر شده باشد و کسی عمداً مهر مزبور را بشکند یا محو نماید مرتکب به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد. در صورتی که مستحفظ مرتکب شده باشد به حبس از یکسال تا دو سال محکوم می شود و اگر ارتکاب به واسطه اهمال مستحفظ واقع گردد به حداکثر تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.

ماده ۳۴- هرگاه بعضی یا کل نوشتجات یا اسناد یا اوراق یا دفاتر یا مطالبی که در دفاتر ثبت و ضبط دولتی

اسناد مذکوره و سایر اشخاصی که به واسطه اهمال آنها جرم مذکور وقوع یافته، به حبس از شش ماه الی دو سال محکوم خواهند شد.

ماده ۳۵- مرتکبین هر یک از انواع و اقسام جرم‌های مشروح در ماده فوق محکوم به حبس از سه الی شش سال خواهند گردید و اگر خود امانت‌دار یا مستحفظ مرتکب یکی از جنایات فوق‌الذکر شود محکوم به سه الی ده سال حبس خواهد شد.

ماده ۳۶- در صورتی که مرتکب عنفاً مهر را محو نموده یا بشکند یا نوشتجات و اسناد را برباید یا معدوم کند حسب مورد محکوم به حداکثر مجازاتهای مقرر در مواد قبل خواهد شد و این مجازات مانع از اجرای مجازات جرائمی که از قهر و تشدد حاصل شده نخواهد بود.

بمین اقدام محکوم به ۷۴ ضربه شلاق می شود. و اگر رای فرار درب محبس را شکسته یا محبس را خراب کرده یا اعمال قوه نموده ضعف مجازات مزبور درباره او جبری خواهد شد.

ماده ۳۸- هرگاه کسی به واسطه اتهام به جرم بموجب امر مقامی که قانوناً صلاحیت دارد دستگیر و یا به حکم محکمه توقیف و یا محکوم به حبس یا جزائی دیگر شده باشد و به واسطه اهمال و مسامحه مأموری که وظیفه حفظ یا ملازمت و مراقبت او را داشته فرار نماید در صورتی که شخص فراری محکوم یا متهم به جرمی که در صلاحیت دادگاه های کیفری یک باشد مأمور مذکور به سه ماه تا دو سال حبس والا به مجازات تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۳۹- هرگاه کسی که مأمور حفظ یا مراقبت یا ملازمت محبوس یا توقیف شده ای باشد با او مساعدت در فرار نماید و یا برای او راه فرار تحصیل کند و یا با او

که مجازات آن اعدام یا رجم یا صلب است و یا به یکی از این مجازاتها محکوم شده باشد به سه تا ده سال حبس و اگر محکوم به حبس از ده سال به بالا یا متهم به جرمی که مجازات آن حبس از ده سال به بالاست باشد، به یک تا پنج سال حبس و در سایر موارد هشتماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۴۰- هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی که در حدود قانون مأمور دستگیری کسی بوده و در اجرای عملیاتی که برای دستگیری او لازم بوده مسامحه و همال کرده باشد، به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد و در صورتی که مسامحه و اهمال به قصد مساعدت و فرار باشد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می شود.

ماده ۴۱- هر کس از افراد مردم عامداً موجبات فرار شخصی را که قانوناً محبوس یا دستگیر شده اند فراهم آورد بطریق ذیل مجازات خواهد شد:

صلب است مجازات از شش ماه تا دو سال حبس و در سایر موارد و احوال مجازات او سه ماه تا یک سال حبس خواهد بود.

ماده ۴۲- هرکس شخصی را که قانوناً دستگیر شده و فرار کرده یا کسی را که متهم است به ارتکاب جرمی و قانوناً امر به دستگیری او شده است مخفی کند یا وسائل فرار او را فراهم کند به طریق ذیل مجازات خواهد شد:

هرگاه کسی که فرار کرده محکوم به اعدام یا رجم یا صلب بوده مجازات مخفی کننده یا کمک کننده او در فرار، حبس از یک تا سه سال است. و اگر محکوم به حبس دائم یا متهم به جرمی بوده که مجازات آن اعدام یا رجم یا صلب است محکوم به شش ماه الی دو سال حبس خواهد شد. در سایر موارد و احوال مجازات مرتکب یکماه تا یکسال حبس خواهد بود.

ماده ۴۳- هرکس از وقوع جرمی مطلع شده و برای

به عدم صحت آن باشد به مجازات شلاق یا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

هرگاه جرم مجرم مستلزم اعدام یا حبس دائم باشد جزای مرتکب از شش ماه الی یک سال حبس خواهد بود. در سایر احوال و موارد مرتکب به یک ماه تا شش ماه حبس محکوم خواهد شد.

در غصب عناوین و مشاغل

ماده ۴۴- هرکس بدون سمت رسمی یا اذن از طرف دولت در مشاغل دولتی اعم از کشوری یا لشکری و نظامی که قانوناً مربوط به او نبوده. خود را داخل کند، از به ماه الی دو سال حبس محکوم خواهد شد و هرگاه رای دخالت در مشاغل مزبور جعل سندی کرده باشد، مجازات آنرا نیز خواهد داشت.

ود مورد استفاده قرار دهد در صورتی که عمل او موجب قانون دیگری مستلزم مجازات شدیدتری باشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

تبصره - استفاده البسه مذکور در این ماده در اجرای نرهای نمایشی مشمول مقررات این ماده نخواهد بود.

تخریب اموال دولتی

ماده ۴۶ - هرکس بدون اذن مراجع ذیصلاح نسبت به ابنیه و خطوط و نقوش و آثار مذهبی و تاریخی و ملی به اشیائی که برای نفع عموم یا تزئین اماکن مقدسه یا ملی نصب شده است خرابی وارد آورد به حبس از یک اده سال و به پرداخت خسارات وارده محکوم خواهد شد.

اشیاء و لوازم اماکن تاریخی مذکور در قانون حفظ آثار مصوب ۱۳۰۹ که به ثبت آثار ملی رسیده است خرابی وارد آورد علاوه بر پرداخت خسارات وارده به یک تا ده سال حبس محکوم می شود.

۲- هرکس اشیاء و لوازم و همچنین مصالح و قطعات آثار ملی و تاریخی را از موزه‌ها و نمایشگاهها یا اماکن تاریخی و مذهبی و یا سایر اماکن که تحت حفاظت و نظارت دولت است، سرقت کند یا با علم مسروقه بودن اشیاء مذکور را بخرد، یا پنهان دارد، در صورتی که مشمول مجازات حد سرقت نگردد به حبس یک تا پنج سال محکوم می شود.

۳- هرکس بدون اجازه از مسئولین مربوطه در تجاوزت آثار و ابنیه مذهبی و ملی تا شعاعی که مسئولین امر تعیین و اعلام می کنند به قصد اضرار بادت به عملیاتی نماید که سبب تزلزل بنیان آنها شود در نتیجه آن عملیات به آثار و بناهای مذکور خرابی یا

ملی را بدون رعایت ترتیبات مقرر در قانون مزبور از کشور خارج سازد به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم می شود. شروع به ارتکاب جرم مذکور در این بند در حکم ارتکاب خواهد بود ولی عین مال ضبط نخواهد شد.

۵- هرکس بدون رعایت ترتیبات مقرر در قانون حفظ آثار عتیقه به قصد بدست آوردن اشیاء عتیقه در اراضی و تپه ها و اماکن مذهبی و تاریخی حفاری کند به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می شود.

۶- هرکس به اراضی و تپه ها و اماکن مذهبی و تاریخی که به ثبت آثار ملی رسیده و مالک خصوصی نداشته باشد بقصد استفاده تجاوز کند به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می شود. مشروط بر آنکه مسئولین مربوط قبلا حدود و مشخصات این قبیل اماکن و مناطق را در محل تعیین و علامت گذاری کرده باشند.

۷- کسانی که خلاف ترتیب مقرر در قانون حفظ آثار

۸- هرکس با اندود کردن یا رنگ زدن یا رسم کردن نقوش یا خطوط یا حک کردن و امثال آن آثار ثبت شده در فهرست آثار ملی یا مذهبی را که ارزش اسلامی یا علمی یا فرهنگی قابل استناد داشته باشد مستور کند یا موجب تغییر صورت و شکل یا وارد آمدن لطمه به تمام یا قسمتی از آنها بشود به حبس از شش ماه تا دو سال و در غیر ملک خود مکلف به پرداخت خسارات نیز می باشد.

۹- هرکس خلاف ترتیب مقرر در قانون حفظ آثار عتیقه به مرمت یا تعمیر یا تغییر و تجدید بنا و تزئینات ابنیه و آثار ثبت شده در فهرست آثار ملی مبادرت کند، به جبران خسارات وارده محکوم خواهد شد.

تبصره ۱- در کلیه جرائم مذکور در ماده قبل و این ماده، وزارت ارشاد اسلامی برحسب مورد شاکس یا مدعی خصوصی محسوب می شود.

تبصره ۲- در مورد جرائم مذکور در ماده قبل و این

در تقصیرات وزراء و مأمورین دولتی

در تجاوز مأمورین دولتی از حدود مأموریت خود و تقصیراتشان در اداء وظیفه

ماده ۴۸- هر یک از وزراء و مقامات و مأمورین دولتی که برخلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کنند یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی جمهوری اسلامی به آنها داده محروم نمایند از شغل خود منفصل و از سه تا پنج سال از مشاغل دولتی محروم خواهد شد.

ماده ۴۹- هرگاه اقداماتی که برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی است بر حسب امضاء ساختگی وزیر یا مأمورین دولتی به عمل آمده باشد، مرتکب و کسانی که عالماً آن را استعمال کرده باشند، به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهند شد.

ماده ۵۰- هرگاه شخصی برخلاف قانون حبس شده

عارض را به مقامات ذیصلاح اعلام و اقدامات لازمه را معمول داشته‌اند به انفصال دائم از شغل و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت سه تا پنج سال محکوم خواهند گردید.

ماده ۵۱- مسئولین و مأمورین بازداشتگاهها و ندامتگاهها هرگاه بدون اخذ برگ بازداشت از طرف مراجع و مقامات صلاحیتدار شخصی را به نام زندانی بپذیرند به دو ماه الی دو سال حبس محکوم خواهند شد.

ماده ۵۲- هرگاه مسئولین و مأمورین بازداشتگاهها و ندامتگاهها از ارائه دادن یا تسلیم کردن زندانی به رئیس دادگاه یا دادستان یا بازپرس یا از ارائه دادن دفاتر خود به اشخاص مذکور امتناع کنند یا از رسانیدن تظلمات محبوسین به مقامات صالح ممانعت یا خودداری نمایند مشمول ماده قبل خواهند بود مگر اینکه ثابت نمایند که به موجب امر کتبی رسمی از طرف رئیس مستقیم خود

قضات محاکم یا دیگر مأمورین ذیصلاح در غیر مواردی که قانون مقرر داشته است، امر به توقیف کسی را بدهند یا در غیر موارد معینه قانونی تعقیب جزائی یا قرار مجرمیت او را بدهند به انقصال دائم از شغل و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهد شد.

ماده ۵۴- هرکس آراء انتخابات رسمی کشور از قبیل انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری و شوراها و مانند آنرا بخرد یا بفروشد یا در اوراق تعرفه انتخابات تقلب و تزویر نماید یا به تهدید و تطمیع متوسل شود یا با شناسنامه مجعول با علم به جعلیت و یا شناسنامه متعلق به غیر تعرفه گرفته و رأی بدهد یا بیش از یک بار رأی بدهد یا در امر انتخابات اخلال نماید، به حبس از یکماه الی سه ماه محکوم خواهد شد.

ماده ۵۵- هرکس در انجام انتخابات به نحوی

به محرومیت از انتخاب شدن در مدت سه سال محکوم خواهد شد. اشخاص دیگری که مرتکب جرائم مذکور بشوند، به حبس از یک ماه الی شش ماه محکوم می شوند.

ماده ۵۶- هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی در هر رتبه و مقامی که باشند، هرگاه برای جلوگیری از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی یا اجرای احکام یا اوامر دادگاهها و دادرها یا هرگونه امری که از مقامات قانونی صادر شده باشد، برخلاف قانون قدرت رسمی خود را اعمال کند از خدمت دولت منفصل خواهد شد.

ماده ۵۷- هرگاه مستخدمین و مأمورین غیر قضائی دولت اعم از حکام و نواب حکام و مأمورین انتظامی و غیره در غیر موارد حکمیت در اموری که داخل در صلاحیت محاکم دادگستری است دخالت نمایند و با وجود اعتراض متداعین یا یکی از آنها یا اعتراض

ماده ۵۸- هرگاه یکی از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیرقضائی دولت برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی کرده یا در این باب امری دهد به حبس از شش ماه الی سه سال محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مرتکب مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.

ماده ۵۹- هر مستخدم یا مأمور دولت که محکوم را سخت تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا امر به آن نماید و یا جزائی دهد که مورد حکم نبوده است، در صورتی که این عمل موجب قصاص یا دیه باشد عامل یا آمر، حسب مورد محکوم به آن می شود و الا به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و اگر اقدام مستخدم مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد، مجازات همان جرم نیز درباره او مجری خواهد شد.

شده باشد در غیر از موافعی که قانون مقرر داشته یا بدون ترتیبات قانونی در منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد و اگر مرتکب یا باعث وقوع جرم دیگری نیز باشد، مجازات آنرا نیز خواهد دید.

ماده ۶۱- هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی که به مناسبت وظیفه و شغل خود به جبر و قهر مال منقول کسی را بخرد یا بدون حق بر آن مسلط شود یا مالک را اکراه به فروش به کس دیگر کند، به سه ماه تا یکسال حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق درملاء عام محکوم می گردد و باید آنچه را گرفته عیناً و اگر عین آن باشد مثل یا قیمت آنرا به صاحبش رد کند.

ماده ۶۲- هرگاه یکی از مستخدمین و مأمورین ضائی یا غیرقضائی در ضمن انجام وظایف خود یا به مناسبت آن بدون مجوز قانونی کسی را آزار کند یا امر

در حین انجام مأموریت خود از کسی چیزی از قبیل مأكولات یا سوخت یا علوفه بگیرد بدون اینکه قیمت عادلانه بدهد به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد بعلاوه باید از عهده بقیه قیمت یا اصل عین به صاحب مال برآید.

ماده ۶۴- هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی که مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط و یا استراق سمع نماید یا اینکه بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنها را افشاء کند محکوم به انفصال از شغل خود و شلاق تا ۷۴ ضربه یا حبس از شش ماه تا سه سال خواهد بود.

ماده ۶۵- هر یک از مستخدمین و مأمورین مشاغل رسمی اعم از قضائی و اداری یا شوراها و شهرداریها یا نهادها برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به تشکیلات قضائی و اداری یا شوراها یا شهرداریها و

خواه مربوط به کار اداری یکی از مستخدمین دیگر، خواه قبول آن مستقیماً به عمل آمده باشد، یا نیرمستقیم و خواه مأمور رسمی باشد یا غیررسمی و خواه در انجام یا عدم انجام امری که برای آن چیزی نرفته واقعاً مؤثر بوده یا نبوده و خواه اقدام به انجام و یا عدم انجام امری که وعده داده است کرده یا نکرده باشد علاوه بر تأدیه آنچه گرفته است به انفصال دائم از مغل و به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۶۶- هر یک از حکم‌ها و ممیزین و کارشناسان عم از اینکه بتوسط دادگاه معین شده باشند یا به توسط لرفین هرگاه در مقابل اخذ وجه یا مال به مساعدت کسی از طرفین تصمیم رأی کنند علاوه بر تأدیه آنچه نرفته است محکوم به حبس از شش ماه تا دو سال خواهد بود.

ماده ۶۷- هر کس برای اقدام به امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف اشخاص مذکور در مادتين ۶۵

ه دو ماه الی یکسال حبس محکوم خواهد شد.
 ماده ۶۸- در صورتی که حکام محاکم بواسطه
 ارتشاء حکم مجازاتی اشد از مجازات مقرر در قانون
 داده باشند، علاوه بر مجازات ارتشاء و تأدیه آنچه گرفته
 انفصال از شغل حسب مورد به مجازات مقدار زائد
 محکوم خواهند شد.

ماده ۶۹- اگر رشوه وجه نقد نباشد، بلکه مالی
 لاعوض یا به مقدار فاحش ارزانتر از قیمت معمولی یا
 صورتاً به قیمت معمولی و حقیقتاً به قیمت کمتر فاحشی
 مستخدمین دولتی اعم از قضائی و اداری بطور
 مستقیم یا غیرمستقیم منتقل شود یا برای همان مقاصد
 مالی به مقدار فاحشی گرانتر از قیمت معمولی و یا
 صورتاً به قیمت معمولی و حقیقتاً به قیمت گران فاحشی
 ز مستخدمین یا مأمورین مستقیماً یا غیر مستقیم
 خریداری گردد، مستخدمین و مأمورین مزبور مرتشی و
 طرف معامله نیز راشی محسوب می شود.



به اولاد و ولی نسبت به مجنون از مفاد این ماده مستثنی می‌باشند مشروط بر اینکه اقدام اولیاء از حد تأدیب تجاوز ننماید.

ماده ۷۲- هرگاه مرتکب جرم مذکور در ماده قبل از اسم و عنوان مجعول یا اسم و علامت مأمورین دولت یا لباس منتسب به آنها را به تزویر اختیار کرده یا حکم جعلی به مقامات مقتضیه ابراز نموده باشد علاوه بر مجازات ماده قبل به مجازات هر یک از جعل یا تزویر نیز محکوم خواهد شد و اگر توقیف شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشد، اگر موجبات قصاص و یا دیه یا ارش فراهم باشد به قصاص و دیه یا ارش و در غیر اینصورت به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

در امتناع از انجام وظایف قانونی

کشوری که در حدود قانون است از اجرای مأموریت و وظیفه خود امتناع نماید از یک ماه الی شش ماه محکوم به حبس خواهد گردید و هرگاه از این امتناع خسارتی وارد شود به جبران خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۷۴- هر یک از قضات محاکم یا بازپرسها یا دادستانها و جانشینان آنها که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آن از وظایف آنها بوده به هر عذر و بهانه اگرچه به عذر سکوت و یا اجمال یا تناقض قانون امتناع از رسیدگی کند یا رسیدگی یا صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند از شغل قضائی منفصل، به علاوه به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.

سازمانها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و یا وابسته به دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی غیر رسمی و دیوان محاسبات عمومی و مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می شوند، و دارندگان ایه های قضائی، وجوه نقدی یا مطالبات یا حوالجات سهام و سایر اسناد و اوراق بهادار یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمانها و مؤسسات فوق الذکر یا اشخاصی که بر حسب وظیفه به آنها سپرده شده است به نفع خود یا دیگری برداشت یا تصاحب کرده بعنوان مختلس علاوه بر مجازات مقرر اداری و رد وجه یا مال مورد اختلاس به حبس از شش ماه تا پنج سال محکوم می شود.

تبصره - کارمندان و کارکنان قوای مقننه و قضائیه نیز شمول این ماده خواهند بود.

ماده ۷۶ - هر یک از اشخاص مذکور در ماده قبل وجوه یا اموال مندرج در آن ماده یا مالی را که بر حسب

برجبران خسارات وارده و پرداخت اجرت‌المثل به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود و همچنین است در صورتی که به علت اهمال یا تفریط موجب تضییع اموال و وجوه دولتی گردد و یا آنرا به مصارفی برساند که در قانون اعتباری برای آن منظور نشده یا در غیر مورد معین یا زائد بر اعتبار مصرف نموده باشد.

ماده ۷۷- هر شخصی عهده‌دار انجام معامله یا ساختن چیزی یا نظارت در ساختن یا امر به ساختن آن رای هریک از ادارات و سازمانها و مؤسسات مذکور در ماده ۸۵ بوده، به واسطه تدلیس در معامله از جهت معین مقدار یا صفت یا قیمت بیش از حد متعارف وارد معامله یا تقلب در ساختن آن چیز نفعی برای خود ادیگری تحصیل کند که موجب ضرر و زیان آن ادارات سازمان یا مؤسسه باشد به جبران خسارات وارده و تبس از شش ماه تا پنج سال محکوم خواهد شد.

ماده ۷۸- هریک از مستخدمین و مأمورین دولتی که

جوہی کہ بدون حق گرفته است، محکوم خواهد شد. مجازات مذکور در این ماده در مورد اشخاصی نیز کہ امور بہ اخذ مال بہ نفع شہرداری می باشد، مجری خواهد شد.

مادہ ۷۹- ہریک از مستخدمین و مأمورین دولتی کہ بحسب مأموریت خود اشخاصی را اجیر یا استخدام کردہ یا مباشرت حمل و نقل اشیائی را نمودہ و تمام یا سمتی از اجرت اشخاص یا اجرت حمل و نقل را کہ توسط آنها بہ عمل آمدہ بہ حساب دولت آوردہ ولی رد اختہ بہ انفصال از خدمت از یک ماہ تا سہ سال محکوم می شود. و ہمین مجازات مقرر است دربارہ مستخدمینی کہ اشخاص را بدون اجرت سخرہ و بیگار رفته و اجرت آنها را خود برداشتہ و با دولت محسوب نماید و در ہر صورت باید رد اجرت نماید.

مادہ ۸۰- ہریک از مستخدمین و مأمورین دولتی کہ بحسب مأموریت خود حق داشتہ است اشخاصی را

موده و حقوق آنها را به حساب دولت منظور بدارد
 و انفصال از خدمت از یکسال تا پنج سال و به شلاق تا
 ۷۱ ضربه و تأدیه مبلغی که به ترتیب فوق پای دولت
 محسوب داشته است محکوم خواهد گردید.

ماده ۸۱- هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی که
 المباشره یا به توسط وسائط در معاملات و مزایده‌ها و
 ناقصه‌ها و تشخیصات و امتیازات دولتی و مانند آنها
 که در تحت مدیریت یا نظارت او بعمل آمده نفعی برای
 خود منظور دارد یا بدون مأموریت از طرف دولت
 بر عهده دولت چیزی بخرد یا بسازد یا در موقع
 پرداخت وجوهی که بر حسب وظیفه به عهده او بوده یا
 تریغ حسابی که باید بعمل آورد برای خود نفعی
 منظور دارد، علاوه بر انفصال ابد از خدمت دولت
 محکوم به تأدیه انتفاعی که منظور داشته است، خواهد
 شد.

ماده ۸۲- هر یک از مستخدمین دولت اعم از قضات

هند که قانوناً از دادن به آن کس ممنوع می باشند
 علاوه بر انفصال از خدمت دولت و جبران خسارت
 ارده محکوم به شلاق تا ۷۴ ضربه خواهد شد.

ماده ۸۳- هر یک از مأمورین ادارات و محاکم
 ادگستری که از روی غرض و به خلاف حق درباره یکی
 طرفین اظهار نظر یا اقدامی کرده باشد در حکم
 مأمورینی خواهند بود که خیانت در وظایف خود نموده
 شد و محکوم به انفصال از خدمت دولت از یک الی
 سه سال و جبران خسارات وارده خواهد بود و در
 صورت تکرار محکوم به انفصال دائمی خواهد بود.

جرائم نسبت به مأمورین دولت

تمرد نسبت به مأمورین دولت

ماده ۸۴- هرگونه حمله یا مقاومتی که با اقدام عملی

هرگاه متمرّد در حین اقدام دست به اسلحه کند به حبس از شش ماه الی سه سال و در غیر اینصورت به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

ماده ۸۵- اگر متمرّد در موقع تمرّد مرتکب جرم دیگر هم بشود به مجازات هر دو جرم محکوم می شود.

در هتک حرمت اشخاص

ماده ۸۶- توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیکه موجب مجازات تا ۳۰ ضربه شلاق خواهد بود.

ماده ۸۷- هر کس با توجه به سمت به رئیس جمهور یا نخست وزیر یا وزراء یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا اعضای شورای نگهبان یا اعضای دیوان محاسبات یا مسئولین قضائی یا اجرائی در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین کند، تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر خواهد شد.

در اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرائم

ماده ۸۸- هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرائمی برضد امنیت خارجی یا داخلی مملکت یا برضد اساس حکومت جمهوری اسلامی یا برضد اعراض و نفوس یا اموال مردم مرتکب شوند یا تبانی برای تهیه وسائل ارتکاب آن نمایند، ارتکاب اعمال فوق اگر در حد صدق عنوان محاربه و افساد نباشد، به شش ماه تا سه سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد.

در جرائم علیه اشخاص و اطفال

ماده ۸۹- هرکس به قصد انحاء یا امحاء آثار یا مدارک جرم از ذی حق اقدامی کند به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۹۰- هرکس زن حامله را دلالت به استعمال ادویه یا وسائل دیگری که موجب سقط حمل می‌گردد

اسقاط جنین بنماید، دیه جنین به عهده اوست و اگر روح در جنین دمیده شده باشد، باید قصاص شود و اگر و را به وسائل اسقاط جنین راهنمایی کند به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می شود.

ماده ۹۲- قتل و جرح و ضرب هرگاه در مقام دفاع از نفس یا عرض یا مال خود مرتکب یا شخص دیگری واقع شود با رعایت مواد ذیل مرتکب مجازات می شود مشروط بر اینکه دفاع متناسب با خطری باشد که مرتکب را تهدید می کرده است.

تبصره - در مورد دفاع از مال غیراستمداد صاحب مال شرط است.

ماده ۹۳- در مورد هر فعلی که مطابق این قانون جرم نفس یا عرض محسوب می شود ولو اینکه از مأمورین ولتی صادر گردد استعمال هرگونه مقاومت و قوه برای دفاع از نفس یا عرض جایز خواهد بود و برای دفاع از مال جایز است استعمال قوه لازمه برای رد هر فعلی که

۱- خوف برای نفس یا عرض یا مال مستند به قرائن معقول باشد

۲- دفاع متناسب با حمله باشد.

۳- توسل به قوای دولتی و هرگونه وسیله آسانتری برای نجات میسر نباشد.

ماده ۹۵- مقاومت در مقابل قوای شهربانی و ژاندارمری و دیگر ضابطین دادگستری در موقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند دفاع محسوب نمی شود ولی هرگاه اشخاص مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و بر حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنها موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض گردد در این صورت دفاع در مقابل آنها نیز جایز است.

ماده ۹۶- در موارد ذیل قتل عمدی بشرط آنکه دفاع متوقف به قتل باشد، مجازات نخواهد داشت:

۱- دفاع از قتل یا جرح شدید و ضرب و آزار شدید.

نسان یا مال او برآید.

ماده ۹۷- هرکس طفلی را که تازه متولد شده است بدزدد یا مخفی کند یا او را به جای طفل دیگری یا تعلق به زن دیگر غیر از مادر طفل قلم دهد به شش ماه لی سه سال حبس محکوم خواهد شد. و اگر مسلم بود که طفل مزبور مرده بوده، مجازات مقصر تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود.

ماده ۹۸- اگر کسی از دادن طفلی که به او سپرده شده در موقع مطالبه اشخاصی که قانوناً حق مطالبه دارند امتناع کند به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۹۹- هرکس شخصاً یا به توسط دیگری طفل یا یرطفلی را که عاجز بوده و قادر به محافظت خود سی باشد در جائی که خالی از سکنه است رها کند، شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد و هرگاه اشخاص مذکور صدمه و آسیبی وارد آید، یا فوت

نماید به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود و هرگاه جرائمی نیز با نبش قبر مرتکب شده باشد به مجازات آنها هم محکوم خواهد شد.

جرائم بر ضد عفت و اخلاق عمومی

و تکالیف خانوادگی

ماده ۱۰۱- هرگاه مرد و زنی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا نود و نه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد، فقط اکراه کننده تعزیر می شود.

ماده ۱۰۲- هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل تا

شلاق محکوم می‌گردد.

تبصره - زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به‌تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد.

ماده ۱۰۳ - افراد زیر به حبس از یک سال تا ده سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شوند.

۱- کسی که مرکز فساد یا فحشاء دائر یا اداره کند که مردم را به فساد و یا فحشاء بکشاند.

۲- کسی که مردم را به فساد یا فحشاء تشویق نموده یا موجبات آنرا فراهم نماید.

تبصره - در صورتیکه عمل فوق سببیت از برای فساد عفت عامه داشته باشد و با علم به سببیت آنرا مرتکب شود مجازات مفسد فی الارض را خواهد داشت.

ماده ۱۰۴ - اشخاص ذیل به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهند شد:

عمومی را جریحه‌دار نماید برای تجارت یا توزیع و یا به‌نمایش و معرض انظار عمومی گذاردن بسازد یا نگاهدارد.

۲- هرکس اشیاء مذکور فوق را شخصاً یا به‌وسیله دیگری وارد یا صادر کند و یا به‌نحوی از انحاء متصدی یا واسطه تجارت یا هر قسم معامله دیگر شود یا از کرایه‌دادن آنها تحصیل مال نماید.

۳- هرکس اشیاء فوق را به‌نحوی از انحاء منتشر نماید و یا آنها را به‌معرض انظار عمومی بگذارد.

۴- هرکس برای تشویق به‌معامله اشیاء مذکور در فوق و یا ترویج آن اشیاء به‌نحوی از انحاء اعلان یا اعلام نماید که فلان شخص فاعل یکی از اعمال ممنوعه فوق می‌باشد و همچنین هرکس اعلان یا اعلام نماید که چگونه یا به‌وسیله چه اشخاص یکی از اشیاء مذکور در فوق را می‌توان مستقیماً یا بطور غیر مستقیم بدست آورد.

به نمایش گذاشته شده باشد.

ماده ۱۰۵ - هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد و یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید، دادگاه می‌تواند او را به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم نماید.

در قسم دروغ و افشاء سر

ماده ۱۰۶ - اطباء و جراحان و قابله‌ها و دارو فروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند هرگاه در غیر از مواردی که برحسب قانون ملزم می‌باشند، اسرار مردم را افشاء کنند به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شوند.

ماده ۱۰۷ - هرکس در مورد دعوی حقوقی قسم متوجه او شده باشد و سوگند دروغ یاد نماید به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۰۹ - مجازات شروع به سرقت تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق است.

ماده ۱۱۰ - هرکس با علم و اطلاع یا با وجود قرائن اطمینان آور به اینکه شیئی در نتیجه ارتکاب سرقت بدست آمده آنرا به نحوی از انحاء تحصیل یا مخفی یا قبول نموده یا مورد معامله قرار دهد به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

در صورتی که متهم معامله اموال مسروقه را حرفه خود قرار داده یا با داشتن شغل دیگری به این کار نیز اشتغال داشته باشد دادگاه او را به یک تا سه سال حبس محکوم می نماید.

ماده ۱۱۱ - مجازات مداخله در اشیائی که قانوناً توقیف شده است بدون اجازه از طرف مقام صلاحیتدار ولو مداخله کننده مالک آن اشیاء باشد شلاق تا ۷۴ ضربه می باشد.

به اکراه و تهدید ملزم نماید باینکه نوشته یا سندی بدهد یا نوشته یا سندی را امضاء یا مهر کند و یا سند یا نوشته‌ای را که مال خود اوست و یا سپرده باوست به وی بدهد به حبس از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

ماده ۱۱۳ - هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی و آبروئی یا به افشاء سری نسبت به خود یا بستگان او نماید، اعم از آنکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده باشد، یا ننموده باشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

در ورشکستگی و کلاهبرداری

ماده ۱۱۴ - هرگاه کسی ورشکسته شود...

ماده ۱۱۵- مجازات ورشکسته به تقصیر از سه ماه تا دو سال حبس یا تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود.

ماده ۱۱۶- هرکس از راه حيله و تقلب مردم را به وجود شرکتها یا تجارتخانهها یا کارخانهها یا مؤسسات موهوم یا به داشتن اختیارات واهی مفرور کند یا به امور غیرواقع امیدوار نماید یا از حوادث و پیش آمدهائی غیرواقع بترساند و یا اسم یا عنوان یا سمت مجعول اختیار کند و به یکی از وسائل مذکور یا وسائل تقلبی دیگر وجوه یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاصا حساب و امثال آنها را تحصیل کرده از این راه مال دیگری را ببرد کلاهبردار محسوب و به حبس از شش ماه تا سه سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.

در صورتیکه مرتکب عنوان یا سمت مجعول مأموریت از طرف سازمانها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت یا شهرداریها یا نهادهای انقلاب اتخاذ

صورت گرفته باشد به حبس از یک تا پنج سال و بعلاوه تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.
تبصره - مجازات شروع به کلاهبرداری تا ۷۴ ضربه شلاق است.

خیانت در امانت

ماده ۱۱۷ - هرکس از ضعف نفس یا هوی و هوس و یا حوائج شخص غیررشدیدی استفاده کرده بر ضرر او نوشته یا سندی از قبیل قبض و حواله و برات و فته طلب و چک و مفاصاً حساب و نوشته امانت یا قبض اشیاء منقول و اجتناس تجارتي و غیره و هرچیز که موجب التزامی شود از او بگیرد به هر نحو و به هر طریق که این کار را کرده باشد به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

امضاء یا مهر شود روی آن بنویسد محکوم به شلاق تا ۷۴ ضربه خواهد شد و اگر سفید مهر به او سپرده نشده و خود او به دست آورده باشد در حکم جاعل بوده و مجازات آن را خواهد داشت.

ماده ۱۱۹- هرگاه اموال و اسباب یا نقود یا اجناس و ابنیه یا نوشتجاتی از قبیل سفته و چک و قبض و غیره بعنوان اجازه یا امانت یا رهن و یا آنکه برای وکالت یا هرکار با اجرت یا بی اجرت به کسی داده شده و بنا، براین بوده که اشیاء مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیاء نزد او بوده آنها را به ضرر مالکین یا متصرفین آنها تصاحب یا تلف یا مفقود یا استعمال نماید به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

دسیسه و تقلب در کسب و تجارت

نزد فروشندگان یا به واسطه مواضعه و انفاق بین مالکین یا فروشندگان قیمت اجناس و امتعه یا بروات و سهام و امثال آنها زیاده بر نرخ عادله ترقی یا تنزل دهد به حبس از سه ماه تا یک سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۱۲۱- هرکس جنسی را بجای جنس دیگر قلمداد کند، یا کم بفروشد و بطور کلی هرکس مشتری را از حیث کمیت یا کیفیت مبیع فریب دهد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

این مجازات درباره کسانی که اشیاء نو ساخته را به جای اشیاء عتیقه قلمداد و مشتری را فریب دهند نیز مقرر است.

ماده ۱۲۲- هرکس علامت تجاری ثبت شده در ایران را عالماً جعل کند یا با علم به مجعول بودن استعمال نماید یا در روی اوراق و اعلانات یا روی محصولات قرار دهد یا با علم به مجعول بودن به معرض

ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۲۳- هرکس محصولی را که دارای علامت مجعول یا تقلیدی بوده و یا دارای علامتی است که من غیر حق استعمال شده است از ایران صادر و یا به مملکت وارد کند، به حبس از سه ماه تا سه سال محکوم می شود.

ماده ۱۲۴- اشخاص ذیل به حبس تا شش ماه محکوم خواهند شد:

۱- کسانی که علامت تجارتنی اجباری را در روی محصولی که اجباراً باید دارای آن علامت باشد استعمال نکنند.

۲- کسانی که عالماً محصولی را به معرض فروش گذاشته یا بفروشند که دارای علامتی نباشد که برای آن محصول اجباری است.

ماده ۱۲۵- هرکس نظر به مقام فنی یا به مقام امانت داری خود از اسرار راجعه به اختراع یا طرز اجرای

در حرق و تخریب و اتلاف اموال و حیوانات

ماده ۱۲۶ - هرکس عمداً عمارت یا بناء یا کارگاه و نارخانه یا انبار و بطور کلی هر محل مسکونی یا غیرمسکونی یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی یا شجر یا مزارع یا باغهای متعلق به غیر را آتش بزند، یک تا سه سال حبس محکوم می شود، مجازات تخریب اشیاء فوق شش ماه تا دو سال حبس خواهد بود. هرگاه جرائم مذکور در این ماده به وسیله بمب یا واد محترقه واقع شده باشد، جزای آن حبس از دو تا هجسال است.

تبصره - اعمال فوق در صورتی که به قصد مقابله با حکومت اسلامی و از مصادیق محاربه و افساد الارض باشد، مجازات محارب را خواهد داشت.

ماده ۱۲۷ - هرکس تیر یا چوبهائی که برای بنا یا وزانیدن مهیا شده است، آتش بزند به مجازات شلاق

شود، مرتکب براساس موازین شرعی به پرداخت دیه محکوم می‌شود و در صورت قاصد و عامد بودن به مجازات جنایات عمدی محکوم می‌شود.

ماده ۱۲۹- هرکس وسائل و ادوات و ابزار زراعتی یا زاغه چهارپایان یا کلبه دهقانی را خراب یا ضایع کند یا بشکند یا عمداً و بدون ضرورت چهارپایان و حیوانات اهلی یا ماهی‌های موجود در انهار یا حوضها یا استخرها یا اماکن مشابه دیگر را که متعلق به دیگری است مسموم کند یا یکی از حیوانات اهلی حلال‌گوشت دیگری را در غیر موارد مذکور عمداً بکشد یا سم بدهد یا ناقص کند، علاوه بر پرداخت خسارات وارده به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۳۰- هرکس عالماً دفاتر و قبالات و سایر اسناد دولتی را بسوزاند یا به هر نحو دیگری تلف کند به حبس از شش ماه تا سه سال و تأدیه خسارات وارده

است بسوزاند یا بهر نحو دیگری تلف کند به حبس از یک ماه تا دو سال و به تأدیه خسارات وارده محکوم خواهد شد.

ماده ۱۳۲- هر نوع نهب و غارت و تلاف اموال و اجناس و امتعه یا محصولات که از طرف جماعتی بیش از سه نفر به نحو قهر و غلبه واقع شود جزای آن حبس از دو تا چهار سال است.

ماده ۱۳۳- هر کس حاصل دیگری را بچراند یا تاکستان یا باغ میوه یا نخلستان کسی را خراب کند یا حاصل دیگری را قطع و درو کند یا بواسطه سرقت یا قطع آبی که متعلق به آن است یا با اقدامات و وسائل دیگر خشک کند یا باعث تزییع آن بشود یا آسیاب دیگری را از استفاده بیندازد علاوه بر تأدیه خسارات وارده به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود.

ماده ۱۳۴- هر کس بدون مجوز قانونی به وسیله سحنه سازی از قبیل پی کنی، دیوارکشی، تغییر

جنگلها و مراتع ملی شده، باغها و قلمستانها، منابع آب، تأسیسات کشاورزی و دامداری و دامپروری و کشت و صنعتی و اراضی موات و بایر و سایر اراضی و املاک متعلق به دولت و یا شرکتهای وابسته به دولت یا شهرداریها یا اوقاف یا اشخاص حقیقی یا حقوقی به منظور تصرف و یا ذیحق معرفی کردن خود یا دیگری، مبادرت نموده یا اقدام به هرگونه تجاوز و تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق نماید به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود. دادگاه موظف است حسب مورد رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق نماید.

تبصره - رسیدگی به جرائم فوق الذکر در دادسرا خارج از نوبت به عمل می آید و دادستان یا جانشین او با تنظیم صورت مجلس دستور متوقف ماندن عملیات متجاوز را تا صدور حکم قطعی خواهند داد.

ماده ۱۳۵ - هرکس به قهر و غلبه داخل ملکی شود

رفع تجاوز به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود.

ماده ۱۳۶- اگر کسی ب موجب حکم قطعی محکوم به خلع ید از مال غیر منقولی و یا محکوم به رفع مزاحمت شده باشد، بعد از اجرای حکم مجدداً مورد حکم را عدواناً تصرف یا مزاحمت نماید علاوه بر رفع تجاوز به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۱۳۷- هرکس در منزل یا مسکن دیگری به عنف یا تهدید وارد شود به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۳۸- هرگاه کسی ملک دیگری را به قهر و عدوان تصرف کند به حبس از یکسال الی سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۱۳۹- در کلیه مواردی که محکوم علیه علاوه بر محکومیت کیفری، محکوم به رد عین مال یا قیمت یا مثل آن شده باشد، ملزم به رد عین یا مثل یا قیمت

محکوم له محکوم علیه را در حبس نگهدارد.
تبصره - چنانچه محکوم علیه نسبت به محکومیت
مالی مدعی اعسار شود، بدرخواست محکوم له تا
احراز اعسار در حبس باقی خواهد ماند.

در افترا و توهین و هتک حرمت

ماده ۱۴۰ - هرکس به وسیله اوراق چاپی یا خطی با
انتشار آنها یا به وسیله درج در روزنامه و جرائد یا نطق
در مجامع به کسی امری را صریحاً نسبت دهد، که
مطابق قانون آن امر جرم محسوب می شود،
نسبت دهنده مفتری خواهد بود مشروط بر اینکه نتواند
صحت آن اسناد را ثابت نماید. مجازات مفتری جز در
مواردی که حد تعیین شده تا ۷۴ ضربه شلاق است.
ماده ۱۴۱ - هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویق

اظهار نماید یا اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه به حبس از یک ماه تا دو سال یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۱۴۲- اگر کسی عالماً عامداً به قصد

متهم نمودن غیر، آلات و ادوات جرم و یا اشیاء حاصله از آن و یا اشیائی را که یافت شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او می گردد بدون اطلاع آن شخص در منزل یا محل کسب و یا جیب و یا اشیائی که متعلق به اوست بگذارد یا مخفی کند و در اثر این عمل، شخص مزبور تعقیب گردد پس از ثبوت براءت آن شخص، مرتکب به حبس از ششماه تا سه سال محکوم می شود.

تبصره - در دو ماده فوق در صورتی که شخص مقام

ماده ۱۴۳- هرکس نظماً یا نثراً کسی را هجو کند و
نرا منتشر نماید به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم
می شود.

تجاهر به استعمال مشروبات الکلی و قماربازی

ماده ۱۴۴- هر فرد مسلمان که متجاهراً و به نحو علنی
در اماکن و معابر و مجامع عمومی مشروبات الکلی
ستعمال نماید علاوه بر اجرای حد شرعی شرب خمر
سه ماه تا شش ماه حبس نیز محکوم می شود.

ماده ۱۴۵- هرکس مشروبات الکلی بسازد یا از
خارج کشور وارد کند یا در داخل تهیه کند یا بخرد یا
فروشد یا در معرض فروش قرار دهد، یا حمل کند
به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۴۶- هرکس قمارخانه دائر کرده و مردم را

خواهد شد و تمام نقود و اسباب متعلقه به قمار که در آنجا نباشد برابر موازین شرعی حسبالمورد معدوم یا به مالک مسترد می شود و اگر صاحب آن مجهول باشد، با نظر حاکم صدقه داده می شود. مجازات اشخاصی که علناً مشغول به قمار می شوند از یازده روز تا شش ماه حبس و پولهائی که مرتکبین از این راه بدست آورده اند، به نفع خزانه دولت ضبط می شود.

ماده ۱۴۷ - اشخاصی که در قمارخانه ها یا اماکن عمومی معد برای صرف مشروبات الکلی قبول خدمت کنند یا به نحوی از انحاء به دایرکننده این قبیل اماکن کمک نمایند یا شریک شوند، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شوند.

ماده ۱۴۸ - هرگاه معلوم شود یکی از ضابطین دادگستری و سایر مأمورین صلاحیتدار از وجود اماکن نامبرده یا اشخاص مذکور در ماده ۱۴۷ مطلع بوده و مراتب را به دادسرا اطلاع ندهند، یا برخلاف واقع

جرایم ناشی از تخلفات رانندگی

ماده ۱۴۹- هرگاه قتل غیر عمدی به واسطه بی احتیاطی یا عدم مهارت راننده (اعم از وسایط نقلیه زمینی یا آبی) و یا متصدی وسیله موتوری یا عدم رعایت نظامات دولتی واقع شود، مرتکب از سه ماه تا دو سال حبس و نیز به تأدیه دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم می شود.

ماده ۱۵۰- هرگاه راننده یا متصدی وسیله موتوری به واسطه بی احتیاطی و یا عدم مهارت یا عدم رعایت نظامات دولتی موجب صدمه بدنی شود که مدت معالجه آن کمتر از دو ماه یا دو ماه بطول انجامد و یا موجب سلب قدرت کار از مصدوم در مدت دو ماه یا کمتر از آن گردد، به حبس از دو ماه تا شش ماه و نیز در صورت مطالبه دیه از ناحیه مصدوم به تأدیه دیه محکوم و در صورت گذشت مصدوم تعقیب مجرم یا اجرای

عدم مهارت موجب صدمه بدنی شود که معالجه آن بیش از دو ماه بطول انجامد و یا موجب سلب قدرت کار از مصدوم زائد بر دو ماه بشود و یا باعث ضعف دائم یکی از حواس ظاهر یا یکی از اعضاء بدن بشود و یا باعث از بین رفتن قسمتی از عضو مصدوم گردد، بدون آنکه عضو از کار بیفتد و یا باعث وضع حمل زن قبل از موعد طبیعی شود، مرتکب به حبس از سه ماه الی یکسال و نیز در صورت مطالبه دیه از طرف مصدوم به پرداخت دیه محکوم و با گذاشتن مصدوم تعقیب مجرم یا اجرای حکم موقوف می‌گردد.

ماده ۱۵۲ - هرگاه صدمه بدنی غیر عمدی که

به جهات مندرج در ماده قبل واقع شود، موجب مرض جسمی یا دماغی که غیر قابل علاج باشد و یا از بین رفتن یکی از حواس ظاهر و یا نقصان یا از کار افتادن عضوی از اعضاء بدن که یکی از وظایف ضروری زندگی انسان را انجام می‌دهد و یا از بین رفتن

دیه از ناحیه مصدوم به پرداخت دیه محکوم می شود.
 ماده ۱۵۳ - در مورد مواد ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده و یا پروانه نداشته و یا زیادتر از سرعت مقرر حرکت می کرده و یا آنکه دستگاه موتوری را با وجود نقص و عیب میکانیکی به کار انداخته باشد، به بیش از نصف حداکثر مجازات مذکور در موارد فوق محکوم خواهد شد.

ماده ۱۵۴ - دادگاه در مورد مواد قبل بنا به تقاضای مدعی خصوصی نسبت به جبران خسارات مادی ضمان آور و آورده بر متضرر از جرم رسیدگی نموده و حکم می دهد.

تبصره - دادستان مکلف است به هر وسیله که مقتضی بداند تا قبل از جلسه اول به شاکی اطلاع دهد که اگر راجع به ضرر و زیان خود تقاضائی دارد، دادخواست خود را با دلائل به دادگاهی که به امر کیفری

نشده و دادگاه از رسیدگی به امر کیفری فراغت یافته باشد، به تقاضای دادستان می تواند حکم دعوی عمومی را قبلاً صادر نماید و راجع به دعوی ضرر و زیان پس از تکمیل رسیدگی حکم دهد.

ماده ۱۵۵ - در کلیه موارد مذکور در این قانون هرگاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی یا استمداد از بأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور نرار از تعقیب محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند و حسب نتیجه حاصل از صدمه وارده حسب مورد بیش از نصف حداکثر مجازاتهای مقرر در مواد ۱۴۹ الی ۱۵۱ این قانون محکوم خواهد شد.

هرگاه موضوع اتهام با مواد ۱۵۰ و ۱۵۱ این قانون منطبق باشد، با گذشت شاکی تعقیب یا اجرای حکم موقوف می گردد. راننده در صورتی می تواند برای انجام کلیف مذکور در این ماده وسیله نقلیه را از صحنه

معالجه و استراحت برساند و یا مأمورین مربوطه را از راقعه آگاه کند و یا بهرنحوی موجبات معالجه و استراحت و تخفیف آلام مصدوم را فراهم کند، دادگاه مقررات تخفیف را دربارہ اورعایت خواهد نمود.

ماده ۱۵۶- هرکس بدون گواهینامه رسمی، اقدام به رانندگی وسایل نقلیه موتوری نماید و همچنین هرکس به موجب حکم دادگاه از رانندگی وسایل نقلیه موتوری ممنوع باشد و به رانندگی وسایل مزبور مبادرت یزد برای بار اول به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۵۷- هر یک از مأمورین دولت که متصدی تشخیص مهارت و دادن گواهینامه رانندگی هستند، اگر کسی که واجد شرایط رانندگی نبوده پروانه بدهند، پنج سال انفصال از خدمت دولت محکوم خواهند شد.

ماده ۱۵۸- هر راننده وسیله نقلیه که در دستگاه

با آن وسیله رانندگی کند، به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۵۹ - در حقوق الناس تعقیب و مجازات مجرم متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم مقام قانونی اوست.

قانون فوق مشتمل بر یکصد و پنجاه و نه ماده و هجده تبصره طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی در جلسه هجدهم مردادماه یکهزار و سیصد و شصت و دو به تصویب کمیسیون امور قضائی مجلس شورای اسلامی رسیده و به علت عدم اعلام مغایرت با موازین شرعی و اصول قانون اساسی از طرف شورای محترم نگهبان برای مدت پنج سال از تاریخ تصویب به صورت آزمایشی قابل اجرا است.

رئیس مجلس شورای اسلامی - اکبر هاشمی

PDF VERSION BY www.MyOwnFlag.org